



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

زندگی امام حسن مجتبیٰ

پرچمدار صلح و آزادی



مهدی پیشوائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگی امام حسن مجتبی (علیه السلام) پرچمدار صلح و آزادی

نویسنده:

مهدی پیشوایی

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام پرچمدار صلح و آزادی
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه؛ علاقه روز افزون
۱۰	امام حسن مجتبی علیه السلام در نخستین روزهای زندگی
۱۰	اشاره
۱۳	یک مسأله قضائی
۱۴	امام حسن علیه السلام فریادرسی برای محرومان اجتماع
۱۴	اشاره
۱۵	خاندان علم و فضیلت
۱۶	بخشش بی نظیر
۱۸	آیا امام حسن مجتبی علیه السلام همسران زیادی داشت
۱۸	اشاره
۲۰	فرزندان امام
۲۱	همسران افتخاری
۲۲	یک نمونه
۲۲	بررسی علل صلح امام حسن علیه السلام از نظر سیاست خارجی و داخلی
۲۲	اشاره
۲۴	حضرت مجتبی در جبهه های جنگ
۲۶	قانون صلح در اسلام
۲۷	از نظر سیاست خارجی
۲۸	از نظر سیاست داخلی
۲۹	خستگی از جنگ
۳۱	جامعه ای با عناصر متضاد

۳۱	سپاس هماهنگ
۳۳	فرماندهان خائن
۳۳	اشاره
۳۴	مردم پیمان شکن
۳۵	فرمانده خائن
۳۶	توطئه های خائانه
۳۸	متن کامل پیمان صلح
۳۸	اشاره
۳۹	متن پیمان
۳۹	ماده اول
۳۹	ماده دوم
۳۹	ماده سوم
۴۰	ماده چهارم
۴۰	ماده پنجم
۴۱	هدفهای امام
۴۲	مورخان مزدور
۴۴	نقض پیمان صلح
۴۴	اشاره
۴۵	سیاست ماکیاولی معاویه
۴۶	نسبت های ناروا
۴۸	اجتماع در کوفه
۴۸	جنایات معاویه
۵۰	جنبش از نو آغاز می شود
۵۰	اشاره
۵۱	بهترین راه
۵۳	سیاست تهدید و گرسنگی

۵۵	بیدارباش حوادث
۵۷	چرا امام حسن علیه السلام صلح نمود و امام حسین علیه السلام قیام کرد
۵۷	اشاره
۵۹	یزید، چهره منفور جامعه اسلامی
۶۱	جنبش نیرو می گیرد
۶۳	نهضت الهام بخش
۶۳	همسر جنایتکار
۶۳	اشاره
۶۴	مانع بزرگ
۶۵	دفاع از بنی امیه
۶۶	همسر جنایتکار
۶۷	اعتراف مورخان
۶۷	خانواده ننگین
۶۸	پاورقی
۸۰	درباره مرکز

زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام پرچمدار صلح و آزادی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: زندگی امام حسن (ع) پرچمدار صلح و آزادی / مهدی پیشوائی، ۱۳۲۴

مشخصات نشر: قم: نسل جوان، ۱۳۵۳.

مشخصات ظاهری: ۱۵۰ ص.؛ ۱۷×۵/۱۱ س م.

فروست: انتشارات نسل جوان؛ ۲۵.

شابک: ۴۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی توصیفی

یادداشت: بالای عنوان: پیشوایان اسلام.

یادداشت: کتاب نامه به صورت زیر نویس.

عنوان دیگر: پیشوایان اسلام.

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۱۵۲

مقدمه؛ علاقه روز افزون

بسم الله الرحمن الرحيم

تشنگی روزافزونی برای درک حقایق و تعلیمات اسلام در همه زمینه ها مخصوصا در میان نسل جوان به چشم می خورد،

این حقیقت در نامه ها و تماسهای مستقیم با آنان به خوبی قابل درک است، و آینده امیدبخشی را نوید می دهد.

مدتها بود که جمعی از همین تشنگان؛ اظهار علاقه می کردند کتابهای کوچک و فشرده ای درباره زندگی نامه هر یک از

پیشوایان اسلام تهیه شود که برای عموم قابل درک باشد و با مطالعه آنها بتوان با شرح زندگی

[صفحه ۷]

و نقش اجتماعی و مکتب تربیتی و اوضاع و احوال ویژه زمان هر یک از این پیشوایان بزرگ آشنا شد.

اخیرا یکی از «فرهنگیان بااخلاص» این پیشنهاد را به طور مؤکد از ما خواست و حتی حاضر شد قسمتی از هزینه این سلسله

کتابها را پردازد که تا در تیراژی وسیعتر و قیمتی مناسبتر در اختیار عموم قرار گیرد.

از جمعی از دوستان برای تهیه این کتابها دعوت شد و هر یک از آنها در این همکاری مقدس نوشتن یکی از این کتابها را به عهده گرفتند، و نخستین آنها که آماده چاپ گردید، همین کتاب حاضر پیرامون زندگی امام مجتبی (ع) و مجاهدت ها و مخصوصا اسرار صلح آن پیشوای راستین بود.

امیدواریم خداوند بزرگ توفیق را رفیق راه همه دوستان کند، این کتابها به صورت

نشر گردد و خلاء موجود را در این زمینه پر کند و همگان با آشنائی بیشتر به مکتب پیشوایان اسلام راه و رسمی صحیح تر از آنچه تا کنون داشته ایم انتخاب کنیم، و اسلام واقعی را از آنچه به نام اسلام نامیده می شود باز شناسیم.

قم - ناصر مکارم شیرازی

مرداد ماه - ۱۳۵۳

امام حسن مجتبی علیه السلام در نخستین روزهای زندگی

اشاره

او نه تنها از آغوش گرم و پر مهر پیامبر (ص) برخوردار بود، بلکه از مکتب تربیتی آن حضرت درس اخلاق و انسانیت نیز می آموخت.

پیشوای دوم جهان تشیع، فرزند بزرگ امیر مؤمنان (ع) حضرت امام حسن مجتبی (ع) که نخستین میوه پیوند فرخنده علی (ع) با دختر گرامی پیامبر اسلام (ص) بود، در نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت در شهر مدینه دیده بجهان گشود. [۱].

مراسم نامگذاری و آداب اسلام مربوط به نوزاد، بوسیله پیامبر (ص) انجام گرفت و نام «حسن» که گویا

تا آن موقع در میان اقوام عرب، رایج نبوده، از طرف پیامبر (ص) برای او انتخاب گردید. [۲].

حسن بن علی (ع) از برجسته ترین امتیازات خانوادگی و اصالت نسب؛ و عظمت خاندان، برخوردار بود و از همان آغاز کودکی، نه تنها از نوازشهای پدر و مادر نمونه و با فضیلتی همچون علی (ع) و فاطمه زهرا (ع) بهره مند بود، بلکه تحت تربیت و مراقبت پیامبر (ص) بسر میبرد و فوق العاده مورد علاقه ی آن حضرت بود و عضوی از اعضای خاندان پیامبر (ص)، که کانون وحی و سرچشمه فضیلت بود، بشمار می رفت.

حسن مجتبی (ع) و برادر گرامی او حسن (ع) هر دو از طفولیت مورد احترام و محبت پیامبر اکرم (ص) بودند

و پیامبر عالیقدر اسلام در مواقع مناسب، عالیتین مراتب مهر خود را نسبت به آنان مبذول میداشت ولی این مهر و محبت مانع از آن نبود که اصول تربیت و انضباط را که در زندگی اهمیت بسزائی دارد، درباره

[صفحه ۱۳]

آنان مراعات بنماید. لذا پیامبر (ص) از کوچکترین فرصت و مناسبتی برای پرورش شخصیت و رشد فضائل اخلاقی فرزندان خود حسن و حسین (ع) استفاده می نمود و در این راه از هیچ کوشش فروگذار نمی کرد. چنانکه در تاریخ زندگانی پرافتخار آنان چنین می خوانیم:

در ایام کودکی حسنین (ع) روزی پیامبر اکرم (ص) مشغول استراحت بود، در این هنگام حسن مجتبی (ع) آب خواست، رسول خدا روی علاقه خاصی که به فرزند خود داشت، شخصا بپا خاست و مقداری شیر دوشید و ظرف شیر را بدست حسن (ع) که حاضر بود، از جا حرکت کرد تا او نیز از شیر بخورد ولی هر چه حسین (ع) کوشش می کرد که پیامبر (ص) شیر را از حسن بگیرد و به او بدهد، کوشش او به جائی نمی رسید. فاطمه زهرا (ع) از مشاهده این صحنه در شگفت ماند و به پدر گرامی خود گفت: گویا حسن نزد تو محبوبتر است؟ پیامبر (ص) فرمود: نه، چون او اول آب خواست، روی ترتیب

[صفحه ۱۴]

و حساب، خواستم شیر را اول به او بدهم. [۳].

حضرت مجتبی (ع) هنوز کودک بود که در مجلس جد بزرگوار خود پیامبر (ص) حاضر می شد، و آیات قرآن را که نازل می شد از زبان آن حضرت می شنید و بخاطر می سپرد و چون نزد مادر برمی گشت، آنچه یاد گرفته بود، برای مادرش

بازگو میکرد علی (ع) که از بیرون میآمد؛ فاطمه زهرا (ع) آن را برای علی (ع) نقل مینمود.

روزی امیر مؤمنان از دختر پیامبر پرسید که از این آیات چگونه آگاه شده ای؟ فاطمه (ع) گفت: فرزند خردسالم حسن در محضر پیامبر (ص) مینشیند و آیات وحی را از پیامبر (ص) میشنود و سپس در منزل برای من نقل میکند. [۴].

حضرت مجتبی (ع) از دوران پر عظمت جد بزرگوارش چند سال بیشتر درک نکرد و پس از درگذشت

[صفحه ۱۵]

آن حضرت، خاطرات شیرین دوران کودکی و نوازش های فوق العاده پیامبر (ص) را بیاد داشت زیرا او تقریباً هفت سال پیش نداشت که پیامبر اسلام بدرود زندگی گفت و جهان اسلام را با بحران بی سابقه ای روبرو ساخت به فاصله کوتاهی نیز فاطمه زهرا (ع) دیده از جهان فروبست و بر اندوه و تأثر او افزوده شد.

حسن و حسین (ع) که در اندک زمانی، هم جد و هم مادر خود را از دست داده بودند، یگانه عامل تسلی بخش و پناهگاهی که داشتند پدر مهربانشان علی (ع) بود و تنها از آغوش گرم و پرمهر او برخوردار بودند.

حسن مجتبی (ع) دوران جوانی را در کنار پدر ارجمند خود سپری کرد که پس از رحلت پیامبر (ص) از صحنه حکومت و زمامداری جامعه ی اسلامی کنار مانده بود و از این رو فرصت بیشتری برای رسیدگی به امور شخصی و فرزندان خود داشت، حضرت مجتبی (ع) در این مدت ناظر فداکاریها و گذشتهای خارق العاده پدر بود و درس مبارزه با مشکلات، و ایستادگی در برابر

[صفحه ۱۶]

سختیها را در مکتب پدر می آموخت. در دوران خلافت کوتاه مدت امیر مؤمنان (ع) نیز

در همه صحنه ها در رکاب پدر برای پیشبرد هدفهای مقدس اسلامی جانفشانی میکرد.

حسن بن علی (ع) از همان دوران جوانی، از لحاظ علم و دانش و فضیلت، چهره ای درخشان و ممتاز بشمار میرفت و به مناسبت های مختلف، مسائل پیچیده علمی و قضائی را حل مینمود و به سئوالات و مشکلات مردم، پاسخ میداد.

یک مسأله قضائی

درباره علم و فضیلت حضرت مجتبی (ع) کافی است که به یک داوری شگفت انگیزی که دانشمندان در تاریخ زندگانی آن حضرت آورده اند، اشاره کنیم و آن اینکه:

روزی گروهی از دوستان علی (ع) برای حل مشکلی وارد خانه علی (ع) شدند و او را در خانه نیافتند و دیدند

[صفحه ۱۷]

فرزند بزرگ آن حضرت در جایگاه پدر نشسته است گفتند:

- میخواهیم امیر مؤمنان (ع) را ملاقات کنیم.

حضرت مجتبی (ع) فرمود:

- هدف شما از این ملاقات چیست؟

- مشکلی پیش آمده است که باید از او بپرسیم.

- مشکل شما چیست؟ ممکن است مطرح کنید؟

- زنی با شوهر خود همبستر شده و سپس بلافاصله با دختری تماس گرفته و نطفه شوهر را به دختر منتقل نموده است و دختر از این راه باردار شده است. آیا اسلام درباره چنین زنی چه حکم میکند؟

- واقعا مسئله پیچیده و مشکلی است و برای حل آن شخصی مثل علی (ع) لازم است من جواب این مسئله را میگویم و امیدوارم به فضل الهی در گفتارم اشتباه نکرده باشم:

حکم اسلام در این قضیه از این قرار است:

۱- قبل از هر چیز مهر آن دختر (به اندازه مهر دختران

[صفحه ۱۸]

امثال او) توسط حاکم شرع از زن گرفته میشود زیرا هنگام تولد بچه خواهی خواهی او دختر نخواهد بود لذا معادل

مهریه دختر به عهده اوست.

۲- باید زن را کیفری همانند کیفر زناکاران بکنند چون نتیجه اش با آن یکی است.

۳- منتظر میشوند تا دختر وضع حمل کند، آنگاه نوزاد را به پدر وی یعنی صاحب نطفه تحویل میدهند و سپس مجازات دختر اجرا میگردد.

پرسش کنندگان، پس از شنیدن این سخنان، از حضور حضرت مجتبی (ع) مرخص شدند و در راه با امیر مؤمنان (ع) ملاقات کردند، امیر مؤمنان پرسید: شما به فرزندم حسن چه گفتید و او به شما چه گفت؟ آنها نیز عین جریان را بازگو کردند.

امیر مؤمنان فرمود: اگر این مسأله را از من پرسیده بودید جز آنچه فرزندم گفته است از من نمی شنیدید. [۵].

[صفحه ۲۱]

امام حسن علیه السلام فریادرسی برای محرومان اجتماع

اشاره

در آئین اسلام، ثروتمندان، مسئولیت سنگینی در برابر مستمندان و تهیدستان اجتماع بعهدہ دارند و بحکم پیوندهای عمیق معنوی و رشته های برادری دینی که در میان مسلمانان برقرار است باید همواره در تأمین نیازمندیهای محرومان اجتماع، کوشا باشند. پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان دینی ما، نه تنها سفارشهای مؤکدی در این زمینه نموده اند، بلکه هر کدام در عصر خود، نمونه برجسته ای از انسان دوستی و ضعیف نوازی بشمار می رفتند.

پیشوای دوم، نه تنها از نظر علم، تقوی، زهد، و عبادت؛ مقامی برگزیده و ممتاز داشت، بلکه از لحاظ بذل و بخشش و دستگیری از بیچارگان و درماندگان نیز، در عصر خود زبانزد خاص و عام بود. وجود گرمی آن حضرت آرام بخش دل‌های دردمند، پناهگان مستمندان و تهیدستان، و نقطه امید درماندگان بود. هیچ فقیر از در خانه آن حضرت دست خالی بر نمی گشت. هیچ

[صفحه ۲۲]

آزرده دلی شرح پریشانی خود را نزد آن بزرگوار بازگو نمی

کرد جز آنکه مرهمی بر دل آزرده او می نهاد. گاه پیش از آنکه مستمندی اظهار احتیاج کند و عرق شرم بریزد، احتیاج او را برطرف می ساخت و اجازه نمی داد رنج و مذلت سؤال را بر خود همواره سازد!

((سیوطی)) در تاریخ خود می نویسد: ((حسن ابن علی (ع))) دارای امتیازات اخلاقی و فضایل انسانی فراوانی بود، او شخصی بزرگوار، بردبار؛ باوقار و متین؛ سخی و بخشنده، و مورد ستایش مردم بود ... [۶].

امام مجتبی (ع) گاهی مبالغ قابل توجهی؛ یکجا به مستمندان می بخشید بطوری که مایه شگفتی واقع می شد. نکته یک چنین بخشش چشمگیر این است که حضرت مجتبی (ع) با این کار برای همیشه شخص فقیر را بی نیاز می ساخت و او می توانست با این مبلغ؛ تمام

[صفحه ۲۳]

احتیاجات خود را برطرف نموده زندگی آبرومندانه ای تشکیل بدهد و حیانا سرمایه ای برای خود تهیه نماید امام (ع) روا نمی دید مبلغ ناچیزی که خرج یک روز فقیر را به سختی تامین کند؛ به وی داده شود و او ناگزیر گردد برای تامین روزی بخور و نمیری؛ هر روز دست احتیاج به سوی این و آن دراز کند!

خاندان علم و فضیلت

روزی عثمان در کنار مسجد نشسته بود؛ مرد فقیری از او کمک مالی خواست؛ عثمان پنج درهم بوی داد؛ مرد فقیر گفت: مرا نزد کسی راهنمایی کن که کمک بیشتری بمن بکند؛ عثمان بطرف حضرت مجتبی (ع) و حسین ابن علی (ع) و عبدالله جعفر که در گوشه ای از مسجد نشسته بودند؛ اشاره کرد و گفت: برو نزد این چند نفر جوان که در آنجا نشسته اند و از آنها کمک بخواه.

وی پیش آنها رفت

و اظهار مطلب کرد حضرت مجتبی (ع) فرمود: از دیگران کمک خواستن؛ در سه مورد روا است:

دیه ای به گردن انسان باشد و از پرداخت خونبها

[صفحه ۲۴]

عاجز گردد،

یا بدهکار باشد و از عهده پرداخت دین برنیاید،

و یا فقیر و درمانده گردد و دستش بجائی نرسد،

آیا کدام یک از اینها برای تو پیش آمده است؟ [۷].

گفت: اتفاقاً گرفتاری من یکی از همین سه چیز است. حضرت مجتبی (ع) پنجاه دینار به وی داد. به پیر وی از آن حضرت، حسین بن علی (ع) نیز چهل و نه دینار و عبدالله بن جعفر چهل و هشت دینار به وی دادند.

او موقع بازگشت؛ از کنار عثمان گذشت، عثمان گفت: چه کردی؟ جواب داد: از تو پول خواستم تو هم دادی، ولی هیچ نپرسیدی پول را برای چه منظوری میخواهم؟ ولی وقتی بیش آن سه نفر رفتم یکی از آنها (حسن بن علی (ع)) از من سؤال کرد و من هم جواب دادم و آنگاه هر کدام این مقدار به من عطا کردند.

عثمان گفت: «این خاندان، کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و فضیلتند، نظیر آنها را کی توان

[صفحه ۲۵]

یافت؟ [۸].

بخش بی نظیر

حسن بن علی (ع) از تمام امکانات خود برای انجام امور نیک و خداپسند، بهره برداری میکرد و اموال فراوانی در راه خدا می بخشید. مورخان و دانشمندان در شرح زندگانی پرافتخار آن حضرت بخشش بی سابقه و انفاق بسیار بزرگ و بی نظیری، ثبت نموده اند که در تاریخچه زندگانی هیچکدام از بزرگان بچشم نمی خورد و نشانه دیگری بر عظمت نفس و بی اعتنائی آن حضرت به مظاهر فریبنده مادی است و آن اینکه: «حضرت مجتبی (ع) در طول عمر

خود دو بار تمام اموال و دارائی خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار ثروت خود را به دو نیم تقسیم نموده نصف آن را برای خود نگهداشت و نصف دیگر را در راه خدا بذل نمود [۹].

[صفحه ۲۶]

همت بلند و طبع عالی حضرت مجتبی (ع) اجازه نمیداد کسی از در خانه او ناامید برگردد و گاهی که کمک مستقیم مقدور نمیشد؛ به طور غیر مستقیم در رفع نیازمندیهای آنان کوشش میفرمود و با تدابیر خاصی، گره از مشکلات گرفتاران می گشود چنانکه روزی مرد فقیری به آن بزرگوار مراجعه کرد و درخواست کمک نمود اتفاقاً در آن هنگام امام مجتبی (ع) پولی در دسترس نداشت و از طرف دیگر از این که فرد تهیدستی از در خانه اش ناامید برگردد، شرمسار بود، لذا فرمود: - آیا حاضری تو را به کاری راهنمایی کنم که به مقصودت برسی؟

- چه کاری؟

- امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و خلیفه عزادار شده است ولی هنوز کسی به او تسلیت نگفته است، نزد خلیفه میروی و با سخنانی که به تو یاد میدهم، بوی تسلیت می گوئی، از این راه به هدف خود میرسی.

- چگونه تسلیت بگویم؟

[صفحه ۲۷]

- وقتی نزد خلیفه رسیدی بگو: «الحمد لله الذی سترها بجلوسک علی قبرها و لا هتکها بجلوسها علی قبرک»

شکر خدا را که اگر دختری پیش از تو دنیا رفت و در زیر خاک پنهان شد، زیر سایه پدر بود، ولی اگر خلیفه پیش از او از دنیا می رفت، دختری پس از مرگ تو در بدر میشد و ممکن بود مورد هتک حرمت واقع شود.

ناگفته پیدا است که این

جمله های عاطفی در روان خلیفه اثر عمیقی بجای نهاد و از حزن و اندوه وی کاست و دستور داد جایزه ای به وی بدهند.

آنگاه پرسید: این سخن از آن تو بود؟

گفت: نه، حسن بن علی (ع) آن را به من آموخته است.

خلیفه گفت: راست می گوئی او کانون سخنان فصیح و شیرین است [۱۰].

[صفحه ۳۱]

آیا امام حسن مجتبی علیه السلام همسران زیادی داشت

اشاره

آیا نسبت زنان فراوان و اعداد و ارقام عجیب به امام حسن از مجعولات بنی امیه نیست

یکی از نکات مهم و قابل بحث در زندگی پیشوای دوم حضرت مجتبی (علیه السلام) موضوع تعداد همسران آن حضرت است، گروهی از مورخان و محدثان، متعدد قلمداد نموده، نوشته اند که آن حضرت زنان متعددی تزویج می کرد و پس از اندکی آنها را طلاق می داد و بجای آنها زنان دیگری اختیار می نمود، می گویند به همین دلیل شماره همسران او زیاد بود به طوری که این موضوع زبانه زد مردم شده است. ولی باید دید آیا براستی امام مجتبی (ع) دارای

[صفحه ۳۲]

همسران متعدد بود با این موضوع مثل بسیاری از موضوعات تاریخی، بمرور ایام بوسیله دوستان نادان و یا دشمنان مغرض، شاخ و برگ پیدا کرده و به صورت مبالغه آمیزی در آمده است؟ بعید بنظر نمیرسد که مسأله ازدواج های زیاد امام حسن (ع) از دسیسه های بنی امیه و اکاذیب و احادیث مجعول آن دستگاه جبار بوده باشد و در واقع می توان گفت که این موضوع نیز یکی از توطئه های دامنه داری بشمار می رود که دودمان ننگین بنی امیه بر ضد خاندان پیامبر (ص) چیده بودند و با جعل و نشر اخبار مربوط به این قسمت می خواسته اند افکار عمومی مسلمانان را

نسبت به فرزند رشید علی (ع) بدبین کنند.

شواهدی برای این موضوع داریم که در ذیل به آن اشاره خواهد شد.

از آنجا که بررسی جوانب زندگی و شخصیت های هر فردی به روشن شدن نقاط مبهم زندگی او کمک میکند، خوبست پیش از هر چیز جوانب زندگی و اخلاق امام

[صفحه ۳۳]

مجتبی (ع) را - ولو بسیار مختصر - بررسی کنیم و پرده از چهره حقیقی شخصیت آن حضرت کنار بزنیم تا در پرتو آن، حقیقت مطلوب روشن گردد.

پیشوای دوم در پاکترین و برجسته ترین خاندان چشم بجهان گشود و تحت تربیت و پرورش امیر مؤمنان (ع) و فاطمه زهرا (ع) بزرگ شد همچنانکه در گذشته خاطرنشان ساختیم از جهات مختلف، شخصیتی برجسته و صفاتی ممتاز داشت. او یک مرد الهی بود که از تمام امکانات خود، نه برای بهره برداری بیشتر از لذات زندگی، بلکه در راه جلب خشنودی پروردگار و رسیدگی بحال بیچارگان استفاده می کرد.

او در طول عمر خود بیست و پنج بار به زیارت خانه خدا رفت و با وجود آنکه مرکب سواری در اختیار داشت پیاده و گاه پابرهنه راه پیمائی میکرد تا در پیشگاه پروردگار بیشتر ابراز ادب و خضوع کند. [۱۱].

[صفحه ۳۴]

در عصر او هیچکس از لحاظ کثرت عبادت و نیایش و توجه به خدا، به پایه او نمی رسید، هرگاه نام خدا را می برد و یا بیاد روز رستاخیر و عوالم پس از مرگ می افتاد؛ دگرگونی خاصی به او دست می داد؛ هنگام ساختن وضو و موقع نیایش؛ حالت روحی و جذبه معنوی عمیقی که فقط در مردان الهی میتوان مشاهده نمود، پیدا میکرد و چون به منظور راز و

نیاز با خدا؛ به در مسجد میرسید، با سوز و گداز خاصی زبان به مناجات و اعتذار به پیشگاه خدا باز می کرد، او هرگز خدا را فراموش نمی نمود. [۱۲].

این گوشه بسیار مختصری از بزرگیها و پاکیهای پیشوای دوم است که به تفصیل در کتب مربوط به این قسمت بیان شده است. با توجه به این حقایق، قابل قبول نیست که شخصی که دارای چنین اخلاق و رفتار، و چنین زندگی سراسر عبادت و کوشش در راه خدا است - آنچنان که بعضی از مورخان مبالغه جو نوشته اند - علاقه و توجه خارج از حد

[صفحه ۳۵]

متعارف به مسأله ازدواج و زناشوئی از خود نشان دهد.

فرزندان امام

از شواهد زنده این موضوع تعداد فرزندان آن حضرت است که طبق نوشته مورخان، اگر آن حضرت همسران زیادی اختیار کرده بود لازمه اش این بود که فرزندان زیادی هم داشته باشد در صورتی که چنین نیست.

بالاترین رقم را در مورد فرزندان امام مجتبی (ع) ابن جوزی نوشته است که ۲۳ نفر میباشد [۱۳].

یعقوبی فرزندان آن حضرت را ۸ نفر [۱۴].

ابن شهر آشوب ۱۳ پسر و ۱ دختر [۱۵].

ابن خشاب ۱۱ پسر و یک دختر [۱۶].

[صفحه ۳۶]

طبرسی ۱۶ پسر و یک دختر. [۱۷].

و مرحوم شیخ مفید که در این گونه مباحث بیش از دیگران دقت و تحقیق داشته، تعداد فرزندان آن حضرت را جمعا ۱۵ نفر (اعم از دختر و پسر) می داند. [۱۸].

صاحب کتاب «العدد» که بنا به نقل مرحوم علامه مجلسی همسران زیادی برای آن حضرت نوشته است در عین حال، فرزندان حضرت مجتبی (ع) را بیش ۵۱ نفر ننوخته است. [۱۹].

بدین ترتیب، طبق تصریح مورخان، امام مجتبی (ع) حداکثر

بیش از ۲۲ فرزند نداشته است و این نشان می دهد که موضوع تعدد زوجات آن حضرت به آن صورت که در پاره ای از کتابها بچشم میخورد کاملاً بی اساس است.

در زمان ما نیز کسانی یافت می شوند که این اندازه

[صفحه ۳۷]

اولاد داشته باشند بدون آنکه زنان زیادی بگیرند. و احتمال اینکه آن حضرت همسران زیادی داشته ولی عقیم بوده اند و یا به علل دیگری فرزندی بدنیا نیاورده اند نیز بسیار ضعیف است و اینگونه احتمالات، در بررسی موضوعات و مسائل تاریخی فاقد ارزش می باشد.

آیا با توجه به این تعداد کم فرزندان، دروغ بودن نسبت صدها همسر به امام حسن مجتبی «ع» روشن بنظر نمیرسد؟ و آیا با توجه به این سند تاریخی، نباید گفت که این گونه اخبار دروغین، ساخته و پرداخته عمال بنی امیه است که سابقه در جعل اخبار فراوان داشتند؟ و ما نباید دانسته و یا ندانسته در مسیر اینگونه اخبار مجعول قرار گرفته و با نقل آنها به دشمنان خاندان پیامبر «ص» کمک کنیم.

علاوه بر این، مورخانی که شماره زنان حضرت مجتبی «ع» را زیاد نوشته اند، از تعیین نام آنها و یا نام قبیله آنها فرو مانده اند و فقط چند تن از دانشمندان به ذکر نام همسران معدودی اکتفا کرده اند که ما ذیلاً به نحوه تزویج

[صفحه ۳۸]

آنها اشاره خواهیم کرد.

همسران افتخاری

اگر فرض کنیم این عددهای بزرگ حقیقت داشته است باید بگوییم مسلمانان آن عصر بواسطه علاقه خاصی که به پیامبر «ص» داشتند، می خواستند به افتخار خویشاوندی و قرابت با پیامبر «ص» نائل گردند و چون پیشوای دوم، نوه بزرگ آن حضرت و فرزند ارشد امیر مؤمنان بوده، گاهی دختران خود

را داوطلبانه، به حضرت مجتبی «ع» تزویج می کردند و تنها به تشریفات عقد شرعی اکتفا می نمودند، بنابراین آنان زنان افتخاری پیشوای دوم محسوب می شدند که صرفاً روی جهت فوق با حضرت وصلت می کردند.

و نیز به احتمال قوی عده ای از زنان که بنام همسران آن حضرت در تاریخ ثبت شده است زنان بی پناهی بودند که امام مجتبی «ع» تکفل آنها را بعهده گرفته بود، و برای آنکه تحقیر نشوند، بر حسب ظاهر آنها را تزویج مینمود.

[صفحه ۳۹]

یک نمونه

برای نمونه می توان از همسر مطلقه «عبدالله بن عامر» نام برد که امام مجتبی (ع) او را تزویج فرمود، بعد از مدتی عبدالله برای گرفتن امانتی که نزد زن سابق خود داشت، به مدینه سفر کرد و به خانه حضرت مجتبی «ع» مراجعه نمود. امام آمادگی خود را برای طلاق زن مزبور اعلام فرمود و اضافه نمود که من موقتاً او را تزویج نمودم تا پس از رفع کدورت، او را طلاق بدهم و شما بتوانید زندگی گرم زناشویی خود را از نو شروع کنید. [۲۰].

[صفحه ۴۳]

بررسی علل صلح امام حسن علیه السلام از نظر سیاست خارجی و داخلی

اشاره

امام حسن (ع) با معاویه صلح نکرد، بلکه صلح بر او تحمیل شد.

اگر امام حسن (ع) صلح نمیکرد خطر بزرگتری اسلام را تهدید میکرد.

ارزیابی فشرده و همه جانبه ای از ارتش امام حسن (ع) در برابر ارتش معاویه

مهمترین و حساس ترین بخش زندگانی امام مجتبی (ع) که مورد بحث و گفتگوی فراوان واقع شده و موجب خردگی دوستان کوتاه بین و دشمنان مغرض یا بی اطلاع گردیده است، ماجرای صلح آن حضرت با معاویه، و کناره گیری از صحنه خلافت و حکومت اسلامی است.

با مطالعه زندگانی حضرت مجتبی (ع) و حوادث آنروز، گروهی این سئوالات را پیش می کشند که:

چرا امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد؟ مگر پس از شهادت امیر مؤمنان «ع» شیعیان و پیروان علی «ع» با

[صفحه ۴۴]

فرزندش حسن مجتبی «ع» بیعت نکرده بودند؟

آیا بهتر نبود که آنچه را بعداً امام حسین «ع» انجام داد، امام حسن «ع» جلوتر انجام میداد و در برابر معاویه قیام میکرد، یا پیروز می شد و یا با شهادت خود حکومت معاویه را متزلزل می ساخت؟

اصولاً اگر صلح، کار درستی بود

چرا امام حسین با یزید صلح نکرد؟

پیش از آنکه به پاسخ این سئوالات پردازیم، لازم است دو نکته را یادآوری کنیم:

حضرت مجتبی در جبهه های جنگ

۱- امام حسن «ع» فردی شجاع و با شهامت بود و هرگز ترس و بیم در وجود او راه پیدا نمی کرد، او در راه پیشرفت اسلام از هرگونه جانبازی دریغ نمی ورزید و همواره آماده مجاهدت در راه خدا بود. چنانکه در جنگ جمل، در رکاب پدر خود امیر مؤمنان «ع» در خط مقدم جبهه می جنگید و از یاران دلاور و شجاع علی «ع» سبقت

[صفحه ۴۵]

می گرفت و بر قلب سپاه دشمن حمله سختی میکرد [۲۱].

پیش از شروع این جنگ، به دستور پدر، همراه عمار یاسر و تنی چند از یاران امیر مؤمنان «ع» وارد کوفه شد و مردم کوفه را جهت شرکت در این جهاد دعوت کرد [۲۲].

او وقتی وارد کوفه شد که هنوز «ابوموسی اشعری» (یکی از مهره های فاسد حکومت عثمان) بر سر کار بود و با حکومت عادلانه امیر مؤمنان «ع» مخالفت نموده از جنبش مسلمانان در پشتیبانی از مبارزه آن حضرت با پیمان شکنان، جلوگیری می نمود، با اینحال حسن بن علی (ع) توانست علی رغم کارشکنیهای ابوموسی و همدستانش متجاوز از ۹ هزار نفر را از شهر به میدان جنگ گسیل بدارد. [۲۳].

[صفحه ۴۶]

و نیز در جنگ صفین؛ در بسیج عمومی نیروها و گسیل داشتن ارتش امیر مؤمنان «ع» برای جنگ با سپاه معاویه نقش مهمی بعهده داشت و با سخنان پرشور و مهیج، مردم کوفه را به جهاد در رکاب امیر مؤمنان «ع» و سرکوبی خائنان و دشمنان اسلام دعوت می فرمود [۲۴].

آمادگی او برای جانبازی در راه

حق بقدری بود که امیر مؤمنان در جنگ صفین از یاران خود خواست که او و برادرش حسین بن علی «ع» را از ادامه جنگ با دشمن بازدارند تا نسل پیامبر «ص» با کشته شدن این دو شخصیت از بین نرود [۲۵].

امام حسن مجتبی (ع) هرگز در بیان حق و دفاع از حریم اسلام نرمش نشان نمی داد و علناً از اعمال ضد اسلامی معاویه انتقاد می کرد و سوابق زشت و ننگین معاویه و دودمان بنی امیه را بی پروا فاش می ساخت.

[صفحه ۴۷]

مناظرات و احتجاج های مهیج و کوبنده حضرت مجتبی «ع» با معاویه و مزدوران و طرفداران او نظیر: عمروعاص، عقبه بن ابی سفیان، ولید بن عقبه، مغیره ابن شعبه، و مروان حکم، شاهد این معنی است [۲۶].

حضرت مجتبی «ع» حتی پس از انعقاد پیمان صلح (که قدرت معاویه افزایش یافت و موقعیتش بیش از پیش تحکیم شد) بعد از ورود معاویه به کوفه؛ بر فراز منبر نشست و انگیزه های صلح خود و امتیازات خاندان علی «ع» را بیان نمود و آنگاه در حضور هر دو گروه با اشاره به نقاط ضعف معاویه، با شدت و صراحت از روش او انتقاد کرد. [۲۷].

پس از شهادت امیر مؤمنان و صلح امام حسن «ع»، خوارج تمام قوای خود را بر ضد معاویه بسیج کردند، در کوفه به معاویه خبر رسید که «حوثره اسدی» یکی از سران خوارج بر ضد او قیام کرده و سپاهی دور خود

[صفحه ۴۸]

گرد آورده است.

معاویه برای تحکیم موقعیت خود و برای آنکه وانمود کند که امام مجتبی «ع» مطیع و پیرو اوست، به آن حضرت که راه مدینه را در پیش

گرفته بود، پیامی فرستاد که شورش حوثره را سرکوب سازد و سپس به سفر خود ادامه دهد.

امام «ع» به پیام او پاسخ داد که: من برای حفظ جان مسلمانان از جنگ با تو خودداری کردم این معنی موجب نمیشود که از جانب تو با دیگران بجنگم، اگر قرار به جنگ باشد، پیش از هر کسی باید با تو بجنگم مبارزه با تو از جنگ با خوارج لازم تر است. [۲۸].

قانون صلح در اسلام

۲- باید توجه داشت که در آئین اسلام قانون واحدی بنام جنگ و جهاد وجود ندارد بلکه همان طور که اسلام دستور میدهد مسلمانان در شرایط خاصی با دشمن بجنگد، همچنین دستور داده است که اگر نبرد برای پیشبرد هدف، مؤثر نباشد، از در صلح وارد شوند.

[صفحه ۴۹]

ما در تاریخ حیات پیامبر «ص» این دو صحنه را مشاهده می کنیم؛ پیامبر «ص» همانطور که در بدر؛ احد، احزاب، و حنین دست به نبرد زد، در شرایط دیگری که پیروزی را غیر ممکن میدید، ناگزیر با دشمنان اسلام قرارداد صلح بست و موقتا از دست زدن به جنگ و اقدام حاد؛ خودداری نمود تا در پرتو آن پیشرفت اسلام تضمین گردد. پیمان صلح پیامبر «ص» با «بنی ضمیره» و «بنی اشجع» و با اهل مکه (پس از بازگشت از حدیبیه) از جمله این موارد بشمار می رود. [۲۹].

بنابراین، همچنانکه پیامبر اسلام «ص» براساس مصالح عالیه‌تری که احیانا آنروز برای عده ای قابل درک نبود، موقتا با دشمن کنار آمد، حضرت مجتبی (ع) نیز که از جانب پروردگار، رهبر و پیشوای دینی بود، و به تمام جهات و جوانب قضیه بهتر از هر کس دیگر آگاهی داشت، با دوراندیشی

خاصی، صلاح جامعه اسلامی را در عدم توسل به جنگ تشخیص داد، از این رو این

[صفحه ۵۰]

موضوع نباید احتمالاً موجب خُرده گیری گردد و باید روش آن حضرت عیناً مثل روش پیامبر (ص) تلقی شود.

اینک برای آنکه انگیزه ها و موجبات و آثار صلح آن حضرت بهتر روشن شود، لازم است تاریخ را ورق بزنیم و این مسئله را با استناد به متون اصلی و مدارک تاریخی بررسی کنیم.

حضرت مجتبی (ع) در واقع صلح نکرد بلکه صلح بر او تحمیل شد یعنی اوضاع و شرایط نامساعد و عوامل مختلف، دست بدست هم داده وضعی بوجود آورد که صلح به عنوان یک مسئله ضروری به امام تحمیل گردید و جز پذیرفتن صلح چاره ای ندید و هر کس بجای او بود و در شرایط او قرار می گرفت، چاره ای جز قبول صلح نمی داشت زیرا هم اوضاع و شرایط خارجی و داخلی کشور اسلامی و هم وضع داخلی اردوی حضرت و مردم عراق، جنگ را ایجاب نمی کرد.

[صفحه ۵۱]

از نظر سیاست خارجی

از نظر سیاست خارجی آنروز، جنگ داخلی مسلمانان بسود جهان اسلام نبود زیرا امپراتوری روم شرقی که ضربتهای سختی از اسلام خورده بود، همواره مترصد فرصت مناسبی بود تا ضربت مؤثر و تلافی جویانه ای بر پیکر اسلام وارد کند و خود را از نفوذ اسلام آسوده سازد.

گزارش صف آرائی سپاه امام حسن و معاویه در برابر یکدیگر، به سران روم شرقی رسید، زمامداران روم فکر کردند که بهترین فرصت ممکن، برای تحقق بخشیدن به هدفهای خود را بدست آورده اند لذا با سپاهی عظیم عازم حمله به کشور اسلامی شدند تا انتقام خود را بگیرند.

آیا در چنین شرایطی، شخصیتی مثل

امام حسن (ع) که رسالت حفظ اساس اسلام را بعهدہ داشت، جز این راهی داشت که با قبول صلح، این خطر بزرگ را از جهان اسلام دفع کند ولو آنکه به قیمت فشار روحی و

[صفحه ۵۲]

سرزنش های دوستان کوتاه بین تمام شود؟

«یعقوبی» مورخ معروف می نویسد: هنگام بازگشت معاویه به شام (پس از صلح با امام حسن) به معاویه گزارش رسید که امپراتور روم با سپاه منظم و بزرگی بمنظور حمله به کشور اسلامی؛ از روم حرکت کرده است.

معاویه چون قدرت مقابله با چنین قوای بزرگی نداشت، با آنها پیمان صلح بست و متعهد شد صد هزار دینار به دولت روم شرقی بپردازد. [۳۰].

این سند تاریخی نشان می دهد که هنگام کشمکش دو طرف در جامعه اسلامی، دشمن مشترک مسلمانان با استفاده از این فرصت، آماده حمله بود و کشور اسلامی در معرض یک خطر جدی قرار داشت و اگر جنگ میان نیروهای امام حسن (ع) و معاویه در می گرفت، آنکه پیروز میشد امپراتوری روم شرقی بود نه حسن بن علی (ع) و نه معاویه. ولی این خطر با تدبیر و دوراندیشی و گذشت امام

[صفحه ۵۳]

«ع» برطرف شد.

امام باقر (ع) به شخصی که نسبت به صلح امام حسن (ع) خرده می گرفت، فرمود: اگر امام حسن (ع) این کار را نمیکرد خطر بزرگتری بدنبال داشت [۳۱]. [۳۲].

از نظر سیاست داخلی

شک نیست که هر زمامدار و فرماندهی اگر بخواهد در میدان جنگ بر دشمن پیروز گردد، باید از جبهه داخلی نیرومند و متشکل و هماهنگی برخوردار باشد و بدون داشتن چنین نیروئی، شرکت در جنگ مسلحانه نتیجه ای جز شکست ذلت بار نخواهد داشت.

در بررسی علل صلح امام مجتبی (ع)

از نظر سیاست داخلی، مهمترین موضوعی که بچشم میخورد، فقدان جبهه نیرومند و متشکل داخلی است زیرا مردم عراق و مخصوصا مردم کوفه، در عصر حضرت مجتبی (ع) نه آمادگی روحی برای نبرد داشتند و نه تشکل و هماهنگی

[صفحه ۵۴]

و اتحاد.

خستگی از جنگ

جنگ جمل و صفین و نهروان، و همچنین جنگهای توأم با تلفاتی که بعد از جریان حکمیت، میان واحدهای ارتش معاویه، و نیروهای امیر مؤمنان (ع) در عراق و حجاز و یمن در گرفت، در میان یاران علی (ع) یک نوع خستگی از جنگ و علاقه به صلح و متارکه که جنگ ایجاد کرد زیرا طی پنج سال خلافت امیر مؤمنان (ع) یاران آن حضرت، هیچوقت اسلحه به زمین ننهادند مگر به قصد آنکه فردا در جنگ دیگری شرکت کنند. از طرف دیگر جنگ آنها با بیگانگان نبود بلکه در واقع با اقوام و برادران و آشنایان دیروزی آنان بود که در جبهه معاویه مستقر شده بودند.

[۳۳].

[صفحه ۵۵]

مردم عراق در واقع با این دست و آن دست کردن، و کندی در گسیل داشتن نیروها برای جنگ با گروههای مختلف شام که به حجاز و یمن و حدود عراق شیخون می زدند علاقه به صلح و خستگی از جنگ را نشان میدادند و اینکه عراقیان دعوت مجدد امیر مؤمنان (ع) را به جنگ صفین به کندی اجابت نمودند، نشانه همین خستگی از جنگ بود.

پس از شهادت امیر مؤمنان (ع) که حسن بن علی «ع» به خلافت رسید، این پدیده به شدت آشکار شد و مخصوصا هنگامی که امام حسن (ع) مردم به جنگ اهل شام دعوت نمود، مردم خیلی به کندی آماده شدند [۳۴].

هنگامی که خبر

حرکت سپاه معاویه به سوی کوفه به امام مجتبی «ع» رسید دستور داد مردم در مسجد جمع شدند، آنگاه خطبه ای آغاز کرد و پس از اشاره به بسیج نیروهای معاویه، مردم را به جهاد در راه خدا و ایستادگی

[صفحه ۵۶]

در مبارزه با پیروان باطل دعوت نمود و لزوم صبر و فداکاری و تحمل دشواریها را گوشزد کرد، ولی امام «ع» با اطلاعی که از روحیه مردم داشت، نگران بود که دعوت او را اجابت نکنند اتفاقاً همین طور شد و پس از پایان خطبه جنگی مهیج حضرت، همه سکوت کردند و احدی سخنان آن حضرت را تأیید نکرد.

این صحنه بقدری اسف انگیز و تکان دهنده بود که یکی از یاران دلیر و شجاع امیر مؤمنان «ع» که در مجلس حضور داشت، مردم را بواسطه این سستی و افسردگی بشدت تویخ کرد و آنها را قهرمانان دروغین، و مردمی ترسو و فاقد شجاعت خواند و آنها را دعوت نمود تا در رکاب امام برای جنگ اهل شام آماده گردند ... [۳۵].

این سند تاریخی نشان می دهد که مردم عراق تا چه حد به سستی و بیحالی گرائیده بودند و آتش شور و التهاب سلحشوری و مجاهدت، در آنها خاموش شده بود و حاضر نبودند در جنگ شرکت کنند.

[صفحه ۵۷]

سرانجام پس از فعالیتها و سخنانهای عده ای از یاران بزرگ حضرت مجتبی «ع» بمنظور بسیج نیروها و تحریک مردم برای جنگ، امام «ع» با عده کمی کوفه را ترک گفت و محلی در نزدیکی کوفه بنام ((نُخَیْلَه)) را اردوگاه قرار داد و پس از ده روز اقامت در ((نُخَیْلَه)) در انتظار رسیدن قوای تازه، جمعا چهار هزار نفر

در اردوگاه حضرت گرد آمدند، به همین جهت امام ناگزیر شد دوباره به کوفه برگردد و اقدامات تازه و جدی تری جهت گردآوری سپاه بعمل بیاورد. [۳۶].

جامعه ای با عناصر متضاد

علاوه بر این، آن روز جامعه عراق یک جامعه متشکل و فشرده و متحد نبود؛ بلکه از قشرها و گروههای مختلف و متضادی تشکیل یافته بود که هیچگونه هماهنگی و جوششی با یکدیگر نداشتند.

پیروان و طرفداران حزب خطرناک اموی، گروه خوارج که جنگ با هر دو اردوگاه را واجب می‌شمردند.

[صفحه ۵۸]

مسلمانان غیر عرب که از نقاط دیگر در عراق گرد آمده بودند و تعدادشان به بیست هزار نفر می‌رسید، و بالاخره گروهی که عقیده ثابتی نداشتند و در ترجیح یکی از طرفین بر دیگری در تردید بودند، عناصر تشکیل دهنده جامعه آنروز عراق و کوفه بشمار می‌رفتند، پیروان و شیعیان خاص امیر مؤمنان (ع) نیز یکی دیگر از این عناصر محسوب می‌شدند. [۳۷].

سپاس هماهنگ

این چند دستگی و اختلاف عقیده و تشنت و پراکندگی، در صفوف سپاه امام مجتبی (ع) نیز منعکس شده و آن را به صورت ارتش ناهماهنگ با ترکیب ناجور در آورده بود از این رو در مقابله با دشمن خارجی به هیچ وجه نمی‌شد به چنین سپاهی اعتماد کرد.

استاد شیعه مفید (ره) و دیگر مورخان در مورد این پدیده خطرناک در سپاه امام حسن (ع) می‌نویسند.

[صفحه ۵۹]

«عراقیان خیلی به کندی و بی‌علاقگی برای جنگ آماده شدند و سپاهی که امام حسن (ع) بسیج نمود از گروههای مختلفی تشکیل می‌شد که عبارت بود از:

۱- شیعیان و طرفداران امیر مؤمنان (ع)

۲- خوارج که از هر وسیله ای برای جنگ با معاویه استفاده می‌کردند (شرکت آنها در صفوف سپاهیان امام (ع) بخاطر دشمنی با معاویه بود، نه دوستی با امام حسن (ع)»

۳- افراد سود طلب و دنیاپرست

که به طمع منافع مادی در سپاه امام (ع) داخل شده بودند.

۴- افراد دو دل و شکاک که شخصیت بزرگی هم چون امام حسن (ع) در نظر آنان چندان به معاویه ترجیح نداشت.

۵- و بالاخره گروهی که نه بخاطر دین بلکه از روی تعصب، و صرفاً به پیروی از رؤسای قبائل خود، برای

[صفحه ۶۰]

جنگ حاضر شده بودند. [۳۸].

بدین ترتیب سپاه حضرت مجتبی (ع) فاقد یکپارچگی و هماهنگی لازم جهت مقابله با دشمن نیرومندی مثل معاویه بود.

شاید هیچ سندی در ترسیم دورنمای جامعه متشتت و پراکنده آنروز عراق و نشان دادن انگیزه های عراقیان برای جنگ؛ گویاتر و رساتر از گفتار خود آن حضرت نباشد، حضرت مجتبی (ع) در «مدائن» یعنی آخرین نقطه ای که سپاه امام تا آنجا پیشروی کرد؛ سخنرانی جامع و مهیجی ایراد نمود و طی آن چنین فرمود:

«هیچ شک و تردیدی ما را از مقابله با اهل شام باز نمی دارد ما با نیروی استقامت و تفاهم داخلی شما با اهل شام می جنگیدیم ولی امروز بر اثر کینه ها اتحاد و تفاهم از میان شما رخت بر بسته و استقامت خود را از دست داده زبان به شکوه گشوده اید.

[صفحه ۶۱]

وقتی که به جنگ صفین روانه می شدید دین خود را بر منافع دنیا مقدم می داشتید، ولی امروز منافع خود را بر دین خود مقدم می دارید، ما همانگونه هستیم که در گذشته بودیم ولی شما نسبت به ما آنگونه که بودید وفادار نیستید.

عده ای از شما کسان و بستگان خود را در جنگ صفین، عده ای دیگر کسان خود را در نهروان از دست داده اند، گروه اول بر کشتگان خود اشک می ریزند و گروه دوم،

خون کشتگان خود را می خواهند، بقیه نیز از پیروی ما سرپیچی می کنند، معاویه پیشنهادی به ما کرده است که دور از انصاف، و برخلاف هدف بلند و عزت ما است، اینک اگر آماده کشته شدن در راه خدا هستید، با او به مبارزه برخیزیم و با شمشیر پاسخ او را بدهیم، و اگر طالب زندگی و عافیت هستید، پیشنهاد او را بپذیریم و رضایت شما را تامین کنیم.

سخن امام که به اینجا رسید، مردم از هر طرف فریاد زدند:

البقیه البقیه:

ما زندگی می خواهیم، ما می خواهیم

[صفحه ۶۲]

زنده بمانیم!! [۳۹].

آیا با اتکا به چنین سپاه فاقد روحیه رزمندگی، چگونه ممکن بود امام (ع) با دشمن نیرومندی مثل معاویه وارد جنگ شود؟ آیا با چنین سپاهی که از عناصر متادی تشکیل شده بود و با کوچکترین غفلت، احتمال میرفت خود؛ حادثه آفرین باشد، هرگز امید پیروزی میرفت؟

اگر فرضاً امام حسن (ع) و معاویه جای خود را عوض می کردند و معاویه در رأس چنین سپاهی قرار می گرفت آیا می توانست جز کاری که امام حسن (ع) کرد بکند؟!

آری همین عوامل دست به دست هم داد و جامعه اسلامی را تا دو قدمی خطر قطعی نزدیک ساخت و حوادث تلخی بوجود آورد که شرح آن را در فصل بعد می خوانید.

[صفحه ۶۵]

فرماندهان خائن

اشاره

چگونه رجال بزرگ عراق و برخی از فرماندهان عالی رتبه ارتش امام مجتبی در سختترین شرایط، امام را تنها گذاشتند و خود را به معاویه فروختند.

برخی از نویسندگان و مورخان گذشته و معاصر، حقایق تاریخی را تحریف نموده ادعا کرده اند که امام حسن مجتبی (ع) آهنگ جنگ و مخالفت با معاویه نداشت، بلکه

از روز نخست در صدد بود از معاویه امتیازات مادی گرفته از زندگی راحت و مرفهی برخوردار شود و اگر مخالفت هائی با معاویه می کرد، برای تأمین و تضمین این امتیازات بود.

اسناد تاریخی زنده ای در دست است که نشان می دهد این تهمتها کاملاً بی اساس است و با حقایق تاریخی به هیچگونه سازگار نمی باشد زیرا اگر پیشوای دوم نمی خواست با معاویه بجنگد، معنی نداشت گردآوری سپاه و بسیج نیرو کند. در صورتیکه به اتفاق مورخان، امام

[صفحه ۶۶]

مجتبی (ع) سپاهی ترتیب داد و آماده جنگ شد؛ لکن از یک سو به واسطه عدم هماهنگی و چند دستگی سپاه امام (ع) و از سوی دیگر در اثر توطئه های خائنانه معاویه، نیروهای نظامی حضرت پیش از آغاز جنگ و بدون برخورد نظامی؛ از هم پاشیده شد و مردم از اطراف امام (ع) پراکنده شدند، امام به ناچار، از جنگ خودداری نمود به پذیرفتن صلح مجبور شد.

اینک توضیح مطلب:

مردم بیمان شکن

همانطور که در گذشته گفته شد، مردم عراق و کوفه یکدل و یک جهت نبودند و مردمی مُتَلَوّن و بیوفا و غیر قابل اعتماد بودند، هر روز زیر پرچمی گرد می آمدند و همواره تابع وضع موجود و قدرت روز بودند و به اصطلاح نان را به نرخ روز می خوردند، براساس همین روحیه بود که همزمان با بحران آرایش سپاه و بسیج نیروهای طرفین، عده ای رؤسای قبائل و افراد وابسته به خاندان های بزرگ کوفه، به امام خیانت کرده به معاویه نامه ها نوشتند و تأیید

[صفحه ۶۷]

و حمایت خود را از حکومت وی ابراز نمودند و مخفیانه او را برای حرکت بسوی عراق تشویق کردند و تضمین

نمودند که به محض نزدیک شدن وی امام حسن (ع) را تسلیم او نمایند یا ترور کنند.

معاویه عین نامه ها را برای امام مجتبی (ع) فرستاد و پیغام داد که چگونه به اتکاء چنین افرادی حاضر به جنگ با وی شده است؟ [۴۰].

فرمانده خائن

امام حسن (ع) پس از آنکه کوفه را بقصد جنگ با معاویه ترک گفت «عبیدالله بن عباس» را با دوازده هزار نفر سپاه، بعنوان طلايه لشکر؛ گسیل داشت و «قیس بن سعد» و «سعید بن قیس» را که هر دو از یاران بزرگ آن حضرت بودند؛ بعنوان مشاوره و جانشین وی تعیین نمود

[صفحه ۶۸]

تا اگر برای یکی از این سه نفر حادثه ای پیش آمد، به ترتیب دیگری جایگزین وی گردد. [۴۱].

حضرت مجتبی (ع) خط سیر پیشروی سپاه را تعیین فرمود دستور داد در هر کجا که به سپاه معاویه رسیدند جلو پیشروی آنها را بگیرند و جریان را به امام (ع) گزارش دهند تا بیدرنگ با سپاه اصلی به آنها ملحق شود. [۴۲].

«عبیدالله» فوج تحت فرماندهی خود را حرکت داد و در محلی بنام (مسکن) با سپاه معاویه روبرو شد و در آنجا اردو زد.

طولی نکشید به امام «ع» گزارش رسید که عبیدالله با دریافت یک میلیون درهم از معاویه؛ شبانه همراه هشت هزار نفر به وی پیوسته است.

بدیهی است خیانت این فرمانده؛ در آن شرایطی بحرانی، در تضعیف روحیه سپاه و تزلزل موقعیت نظامی

[صفحه ۶۹]

امام «ع» تا چه حد موثر بود. و هر چه بود قیس بن سعد که مردی شجاع و باایمان، و نسبت به خاندان امیر مؤمنان بسیار باوفا بود، طبق دستور امام حسن (ع) فرماندهی سپاه را بعهده گرفت و

طی سخنان مهیجی کوشید روحیه سربازان را تقویت کند؛ معاویه خواست او را نیز با پول بفریبد، ولی قیس فریب او را نخورد و همچنان در مقابل دشمنان اسلام ایستادگی کرد. [۴۳].

توطئه های خائنانه

معاویه تنها به خریدن «عبداللّه» اکتفا نکرد، بلکه در راه ایجاد شکاف و اختلاف و شایعه سازی در میان ارتش امام مجتبی «ع» بوسیله جاسوسان و مزدوران خود؛ در میان لشکر حضرت مجتبی «ع» شایع می کرد که قیس بن سعد (فرمانده مقدمه سپاه) با معاویه سازش کرده و در میان سپاه قیس نیز شایع می ساخت که حسن بن علی با معاویه صلح کرده است.

کار بجائی رسید که معاویه چند نفر از افراد خودش

[صفحه ۷۰]

ظاهر را که مورد اعتماد مردم بودند، به حضور امام «ع» فرستاد این عده در اردوگاه «مدائن» با حضرت مجتبی «ع» ملاقات کردند؛ در میان مردم صدا زدند «خداوند بوسیله فرزند پیامبر (ص) فتنه را خواباند و آتش جنگ را خاموش ساخت، حسن بن علی «ع» با معاویه صلح کرد، و خون مردم را حفظ نمود!»

مردم که به سخنان آنها اعتماد داشتند، در صدد تحقیق بر نیامدند و سخنان آنها را باور نموده بر ضد امام (ع) شورش کردند و به خیمه آن حضرت حمله ور شده آنچه در خیمه بود به یغما بردند و در صدد قتل امام (ع) برآمدند و آنگاه از چهار طرف متفرق شدند. [۴۴].

[صفحه ۷۱]

امام مجتبی (ع) از آنجا روانه «ساباط» شد، در بین راه یکی از خوارج که قبلا کمین کرده بود، ضربت سختی بر آن حضرت وارد کرد امام (ع) بر اثر جراحت، دچار خونریزی و ضعف شدید شد و بوسیله عده ای

از دوستان و پیروان خاص خود، به مدائن منتقل گردید؛ در مدائن وضع جسمی حضرت بر اثر جراحت و به وخامت گرائید، معاویه با استفاده از این حوادث به اوضاع تسلط یافت؛ پیشوای دوم که نیروی نظامی لازم را از دست داده و تنها مانده بود، ناگزیر پیشنهاد صلح را پذیرفت [۴۵].

[صفحه ۷۲]

بنابراین اگر امام مجتبی (ع) تن به صلح در داد چاره ای جز این نداشت چنانچه طبری و عده ای دیگر از مورخان می نویسند: موقعی حاضر به صلح شد که یارانش از پیرامون او متفرق شدند و او تنها ماند. [۴۶].

امام مجتبی (ع) در پاسخ شخصی که نسبت به صلح آن حضرت اعتراض کرد انگشت روی این حقایق تلخ گذاشته عوامل و موجبات اقدام خود را بیان نمود امام در پاسخ وی فرمود:

من باین علت حکومت و زمامداری را به معاویه واگذار کردم که اعوان و یارانی برای جنگ با وی نداشتم؛ اگر یارانی داشتم شبانه روز با او می جنگیدم تا کار یکسره شود. من کوفیان را خوب می شناسم بارها آنها را امتحان کرده ام آنها مردمان فاسدی هستند که اصلاح نخواهند شد، نه وفا دارند نه به تعهدات و پیمانهای

[صفحه ۷۳]

خود پای بندند و نه دو نفر با هم موافقند؛ بر حسب ظاهر نسبت به ما اظهار اطاعت و علاقه میکنند ولی عملاً با دشمنان ما همراهند. [۴۷].

پیشوای دوم که از سستی و عدم همکاری یاران خود بشدت ناراحت و متأثر بود؛ روزی خطبه ای ایراد فرمود و طی آن چنین گفت:

«در شگفتم از مردمی که نه دین دارند و نه شرم و حیاء، وای بر شما، معاویه به هیچیک از وعده هائی که

در برابر کشتن من به شما داده، وفا نخواهد کرد، اگر من با معاویه بیعت کنم وظایف فردی خود را بهتر از امروز می توانم انجام بدهم، ولی اگر کار به دست معاویه بیفتد، نخواهم گذاشت آئین جدم پیامبر را در جامعه اجرا کنم.

به خدا سوگند اگر (به علت سستی و بی وفائی شما) ناگزیر شوم و زمامداری مسلمانان را به معاویه واگذار کنم؛ یقین بدانید زیر پرچم حکومت بنی امیه هرگز روی

[صفحه ۷۴]

خوشی و شادمانی نخواهید دید و گرفتار انواع اذیت ها و آزارها خواهید بود.

هم اکنون انگار به چشم خود می بینم که فردا فرزندان شما بر در خانه فرزندان آنها ایستاده درخواست آب و نان خواهند کرد آب و نانی که مال فرزندان شما است و خداوند آن را برای آنها قرار داده است. ولی بنی امیه آنها را از در خانه خود رانده و از حق خود محروم خواهند ساخت»

آنگاه امام افزود:

«اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا، با من همکاری می کردند، هرگز خلافت را به معاویه واگذار نمی کردم، زیرا خلافت بر بنی امیه حرام است ... [۴۸].»

[صفحه ۷۷]

متن کامل پیمان صلح

اشاره

نموداری از کوششهای امام مجتبی در تأمین هدفها و آرمانهای مقدس اسلام

پیشوای دوم، حضرت مجتبی (ع) هنگامی که بر اثر شرایط نامساعدی که قبلاً تشریح شد، جنگ با معاویه بر خلاف مصالح عالی جامعه اسلامی و حفظ موجودیت اسلام، تشخیص داد و ناگزیر، صلح و آتش بس را قبول کرد، فوق العاده کوشش نمود تا هدفهای عالی و مقدس خود را بقدر امکان از رهگذر صلح و به نحو مسالمت آمیز تأمین نماید.

از طرف دیگر، چون معاویه در برابر برقراری صلح

و قبضه نمودن قدرت، حاضر به دادن همه گونه امتیاز بود، بطوری که امضای سفیدی برای امام فرستاد و نوشت هر چه در آن ورقه بنویسد، مورد قبول وی

[صفحه ۷۸]

می باشد [۴۹] امام از آمادگی او حداکثر بهره برداری را نموده موضوعات مهم و حساس را که در درجه اول اهمیت قرار داشت و از آرمانهای بزرگ آن حضرت بشمار می رفت، ضمن پیمان صلح گنجانید و از معاویه تعهد گرفت که به مفاد قرارداد عمل کند.

گر چه متن پیمان صلح در کتب مربوط، به طور کامل و به ترتیب، ذکر نشده است بلکه هر کدام از مورخان به چند ماده از آن اشاره نموده اند ولی با جمع آوری مواد پراکنده آن از کتب مختلف، می توان صورت تقریباً کامل آن را ترسیم نموده و با یک نظر کوتاه به موضوعاتی که امام در قرارداد قید نموده و برای تحقیق آنها پافشاری می کرد، تدبیر فوق العاده ای را که حضرت در مقام مبارزه سیاسی، و گرفتن امتیاز از دشمن بکار برد، به ثبوت میرساند.

[صفحه ۷۹]

اینک پیش از آنکه هر یک از مواد صلحنامه را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم، متن پیمان صلح را - که در پنج ماده می توان خلاصه نمود ذیلا از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم:

متن پیمان

ماده اول

حسن بن علی (ع) حکومت و زمامداری را به معاویه واگذار کرد به شرط آنکه معاویه طبق دستور قرآن مجید و روش پیامبر (ص) رفتار کند.

ماده دوم

بعد از معاویه، خلافت از آن حسن بن علی (ع) خواهد بود و اگر برای او حادثه ای پیش آید حسین بن علی (ع) زمام امور مسلمانان را در دست میگیرد. و نیز معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.

ماده سوم

بدعت ناسزا گفتن و اهانت نسبت به امیر مؤمنان (ع) و لعن کردن آن حضرت در حال نماز موقوف گردد و از امیر مؤمنان جز به نیکی یاد نشود.

[صفحه ۸۰]

ماده چهارم

مبلغ پنج میلیون درهم که در بیت المال کوفه موجود است از تسلیم حکومت مستثنی است و باید زیر نظر امام مجتبی (ع) مصرف شود.

و نیز معاویه باید در تعیین مقرری و بذل مال، بنی هاشم را بر بنی امیه ترجیح بدهد.

و همچنین باید معاویه از خراج ((دارابگرد)) مبلغ یک میلیون درهم در میان بازماندگان شهدای جنگ جمل و صفین که در رکاب امیرالمؤمنین کشته شدند تقسیم کند. [۵۰].

[صفحه ۸۱]

ماده پنجم

معاویه تعهد می کند که تمام مردم اعم از سکنه شام و عراق و حجاز؛ از هر نژادی که باشند؛ از تعقیب و آزار وی در امان باشند؛ و از گذشته آنها صرف نظر کند و احدی از آنها را بواسطه فعالیتهای گذشته شان بر ضد حکومت معاویه، تحت تعقیب قرار ندهد، و مخصوصا اهل عراق را بواسطه کینه های گذشته آزار نکند.

علاوه بر این معاویه تمام یاران علی (ع) را در هر کجا که هستند، امان می دهد که هیچیک از آنها را نیازارد و جان و مال و خانواده شیعیان و پیروان علی (ع) در امان باشند و به هیچ وجه تحت تعقیب قرار نگیرند، و کوچکترین ناراحتی برای آنها ایجاد نشود، حق هر کسی به وی برسد؛ و اموالی که از بیت المال در دست شیعیان علی (ع) است از آنها پس گرفته نشود.

[صفحه ۸۲]

و نیز هیچگونه خطری از ناحیه معاویه متوجه حسن بن علی (ع) و برادرش حسین بن علی (ع) و هیچ کدام از افراد خاندان پیامبر (ص) نشود و در هیچ نقطه ای موجبات خوف و ترس آنها را فراهم نکند

در پایان پیمان، معاویه اکیدا تعهد کرد تمام مواد آن را محترم شمرده

دقیقا به مورد اجرا بگذارد و خدا را بر این مسأله گواه گرفت؛ تمام بزرگان و رجال شام نیز گواهی دادند [۵۱].

و بدین ترتیب پیشگویی پیامبر اسلام (ص) به هنگامی که حسن بن علی (ع) هنوز کودکی بیش نبود، تحقق یافت؛ پیامبر (ص) روزی بر فراز منبر؛ با مشاهده او فرمود:

این فرزند من سرور مسلمانان است و خداوند بوسیله او در میان دو گروه از مسلمانان، صلح برقرار خواهد ساخت. [۵۲].

[صفحه ۸۳]

هدفهای امام

بزرگان و زمامداران جهان هنگامیکه اوضاع و شرایط را بر خلاف هدفها و نظریات خود می یابند؛ همواره سعی میکنند در موارد دو راهی، جانبی را بگیرند که زیان کمتری در برداشته باشد؛ و این یک اصل اساسی در محاسبات سیاسی و زمامداری است.

امام مجتبی (ع) نیز براساس همین شیوه عقلی می کوشید هدفهای عالی خود را تا آنجا که مقدور است به طور نسبی تأمین نماید از این رو هنگامیکه ناگزیر شد با

[صفحه ۸۴]

معاویه کنار آید، طبق ماده اول با این شرایط حکومت را بوی واگذار کرد که در اداره امور جامعه اسلامی براساس قوانین قرآن، و طبق روش پیامبر (ص) رفتار نماید بدیهی است نظر امام تنها رسیدن به قدرت و حکومت نبود، بلکه هدف اصلی صیانت و نگهداری قوانین اسلام در اجتماع، و رهبری جامعه براساس این قوانین بود و اگر این روش بوسیله معاویه اجرا میشد؛ باز تا حدودی هدف اصلی تأمین شده بود.

بعلاوه طبق ماده دوم؛ پس از مرگ معاویه، حسن ابن علی «ع» میتوانست آزادانه رهبری جامعه اسلامی را بعهده بگیرد. و با توجه به اینکه معاویه در حدود سی سال از آن حضرت بزرگتر بود. [۵۳]

در آن ایام دوران پیری را میگذرانند و طبق شرایط عادی امید زیادی میرفت عمر وی چندان طول نکشد، روشن میشود که این شرط با محاسبات عادی تا چه حد به نفع امام و مسلمانان بود.

[صفحه ۸۵]

بقیه مواد پیمان نیز هر کدام حائز اهمیت بود زیرا در شرایطی که امیر مؤمنان «ع» در مراسم نماز جمعه و در حال نماز با کمال بی پروائی مورد سب و شتم قرار میگرفت و این کار به صورت یک بدعت ریشه داری درآمده بود و شیعیان و دوستداران آن حضرت و افراد خاندان پیامبر (ص) همه جا مورد تعقیب و در معرض تهدید و شکنجه بودند ارزش چنین تعهدی غیر قابل انکار بود.

مورخان مزدور

آنچه از مجموع مفاد پیمان صلح و سایر قرائن برمیآید این است که امام حسن «ع» فقط قدرت و رهبری سیاسی را به معاویه تسلیم کرد نه خلافت و پیشوائی دینی را که خاص آن حضرت بود.

ولی متأسفانه مورخان مغرض در طی تاریخ؛ کوشیده اند متن این پیمان تاریخی را تحریف نموده از بار تعهدات معاویه کاسته جریان را به نفع وی تمام کنند از آن جمله «ابن قتيله دینوری» در مورد ماده اول می نویسد: امام مجتبی «ع» بعنوان «امامت» با معاویه بیعت کرد و این

[صفحه ۸۶]

سمت را به وی تسلیم نمود [۵۴] در صورتی که همه می دانند امامت و خلافت منصب قابل انتقالی بشمار نمی رود و هیچکس روی مبانی و منطلق شیعه بواسطه تسلط و قدرت به منصب الهی، به خلافت نمیرسد.

آنچه در اغلب تواریخ آمده جمله «تسلیم الامر» [۵۵] (واگذاری حکومت) یا «تسلیم ولایه المسلمین» [۵۶] (واگذاری زمامداران مسلمانان) می باشد.

علاوه شواهد

زیادی نشان می دهد که نه خود معاویه چنین ادعائی داشت و نه مردم از وی می پذیرفتند، معاویه خود میگفت: «رضینا بها ملکا» (ما این حکومت را بعنوان سلطنت پذیرفتیم) [۵۷] مردم نیز از این که وی را امیرالمؤمنین

[صفحه ۸۷]

خطاب کنند، ابا داشتند. [۵۸].

مؤید دیگر این معنی این است که طبق تصریح بعضی از منابع تاریخی، امام مجتبی «ع» در متن پیمان صلح قید کرد که معاویه را (امیرالمؤمنین) خطاب نکند و نزد وی ادای شهادت ننماید. [۵۹].

برخی دیگر از مورخان موضوع انتقال مجدد خلافت به حضرت مجتبی (بعد از مرگ معاویه) را بدین

[صفحه ۸۸]

صورت در آورده اند که: «معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند» یا «بعد از معاویه، انتخاب خلیفه بعدی با شورای مسلمانان خواهد بود» [۶۰].

بدیهی است نظر آنان از تحریف خدمت به دستگاه حکومت بنی امیه و تزییع حق امام مجتبی (ع) برای تصدی خلافت بوده است ولی خوشبختانه مدارک تاریخی این مسئله به قدری زیاد است که چنین روایتی را از درجه اعتبار ساقط می کند. [۶۱].

نظیر این مسئله، تحریف قسمتی از ماده پنجم می باشد بدین معنی که بعضی ها این ماده را به این صورت نوشته اند که: معاویه تعهد کرد فقط در حضور حسن بن علی (ع) از

[صفحه ۸۹]

سب امیر مؤمنان خودداری شود. [۶۲].

بی پایگی این سخن از آنجا آشکار است که معاویه امضای سفیدی بدست امام حسن (ع) داد، تا هر چه آن حضرت بنویسد، وی آن را متعهد شود، با وجود چنین امتیازی معنی نداشت امام حسن (ع) بخواهد در حضور او چنین جسارتی نکند ولی در غیاب او ناسزا گفتن به پدر ارجمندش

در همه جای مملکت مجاز باشد!

[صفحه ۹۳]

نقض پیمان صلح

اشاره

چگونه حکومت اموی در ۱۳۰۰ سال پیش، از مکتب سیاسی «ماکیاولی» پیروی می کرد؟

حق کشی های نویسندگان پر مدعا که پس از سیزده قرن می کوشند معاویه را تبرئه کنند!

در قرن ۵۱ میلادی با ظهور «ماکیاولی» سیاستمدار ایتالیائی (۱۵۲۷-۱۴۶۹)، مکتب جدیدی بر مکتب های سیاسی جهان غرب افزوده شد که بعدها به نام وی و به عنوان مکتب «ماکیاولیسم» معروف گردید.

سیاستمدار ایتالیائی این مکتب را براساس چند اصل استوار ساخت که مهمترین آنها اصل اتکا به قدرت و فدا کردن همه چیز و همه ارزشها در راه حفظ قدرت و حکومت، به شمار می رود اینک به خلاصه دو اصل آن که نمودار چگونگی برخورد این مکتب با اخلاق و دین است اشاره می شود:

[صفحه ۹۴]

۱- زمامدار نه تنها معمار کشور و حکومت است، بلکه معمار اخلاق و مذهب و اقتصاد و همه چیز است، اگر زمامدار بخواهد بماند و موفق شود نباید از بد کردن بهراسد و هرگز نباید از شرارت پرهیز نماید، زیرا بدون انجام شرارت و بدی، حفظ حکومت محال است! تنها حکومت متکی به زور موفق است و بس! هیچ مقیاسی برای قضاوت درباره عمل زمامدار در دست نیست جز موفقیت سیاسی و ازدیاد قدرت!

۲- زمامدار برای نیل به قدرت و ازدیاد و حفظ قدرت مجاز است به هر عملی از زور و حيله و تزویر و غدر و جنایت و تقلب و نقض قول و پیمان شکنی و نقض مقررارت اخلاقی، متوسل شود. هیچ نوع عملی برای نیل به قدرت و حفظ آن، برای زمامدار ممنوع نیست به شرط آنکه با مهارت و زیرکی

و در صورت لزوم محرمانه انجام گردد تا نتیجه منظور را بدهد. اگر عمل ظلم و جنایت، زمامدار را متهم می کند، در عوض نتیجه عمل که همان

[صفحه ۹۵]

موفقیت است وی را تبرئه می نماید [۶۳].

چنانکه اشاره شد، این مکتب که اصول آن منافی با ارزشهای اخلاقی و برخلاف مبادی انسان است، متعلق به جهان غرب است و تاریخ پیدایش آن به صورت کلاسه شده به قرن پانزدهم میلادی برمی گردد.

ولی نمونه کامل و عملی آن در دنیای قدیم زمامداری معاویه بن ابی سفیان به شمار می رود!

سیاست ماکیاولی معاویه

معاویه که در سایه موافقت عملی خلفای گذشته و تمهیدات ماهرانه خود، در صحنه حکومت و زمامداری جامعه اسلامی ظاهر شده و در برابر امیر مؤمنان (ع) و حسن بن علی (ع) قرار گرفته بود، به هیچ منطق و عقیده و ارزشی جز حکومت و قدرت، پای بند نبود، او همه چیز را فدای تحکیم پایه های حکومت و زمامداری خود

[صفحه ۹۶]

می کرد و در این راه از هیچ چیز به معنی وسیع کلمه فروگذار نمی نمود، او به این منظور، پولهای هنگفت به این و آن می بخشید، دل باختگان مقام و ریاست را با واگذاری مناصب دولتی می نواخت، برای نابودی مخالفان، توطئه ها می چید، آزادی خواهان را تهدید میکرد، شخصیتهای بزرگ را که وجود آنها را خطری برای حکومت خود تلقی می کرد، با ناجوان مردانه ترین وسایل سر به نیست می نمود، پاک ترین و شریف ترین رجال کشور را روانه زندان می ساخت و مردان حقوق را بر سر دار می فرستاد و خلاصه، آنچه برای پیشرفت مقاصد خود مفید تشخیص می داد، اجرا می کرد و آنچه برای

او هرگز مطرح نبود دین و اخلاق و انسانیت بود. [۶۴].

[صفحه ۹۷]

و از طرف دیگر بقدر امکان این برنامه ها را در خفا انجام می داد و چهره مقبول و حق بجانبی به خود می گرفت و در این راه با خریدن محدثان مزدور - محدثانی

[صفحه ۹۸]

که در برابر منافع مادی خود را به معاویه می فروختند - افکار عمومی را فریب داده، حقایق را وارونه نشان می داد.

با توجه به این حقایق، معاویه همواره در تاریخ اسلام فردی منفور بوده و جنایات او در کتب تاریخ اسلام منعکس شده و به عنوان یک زمامدار ظالم و ستمگر و قدرت طلب، معروف گردیده است.

ولی جای تعجب است که برخی از مورخان و نویسندگان که به عنوان تحقیق و بررسی در تاریخ اسلام، کتاب نوشته اند، با چنین کارنامه سیاه و اینهمه جنایات، از معاویه دفاع کرده اند!

اگر مورخان زمان معاویه و جیره خواران دربار بنی امیه این کار را می کردند - چنانکه کردند - زیاد جای تعجب نبود زیرا لازمه نوکری و جیره خواری همین است.

لکن متأسفانه نویسندگانی چنین حق کشی کرده و می کنند که در عصر حاضر و در دوران آزادی فکر و

[صفحه ۹۹]

عقیده و فروریختن دیوارهای تعصب، زندگی می کنند. اینک برای اینکه مطلب کاملاً روشن شود؛ مسئله را به نحو مبسوط مورد بررسی قرار می دهیم:

نسبت های ناروا

چنانکه در بحث پیش گفتیم، یکی از مواد صلح نامه این بود که معاویه مبلغ پنج میلیون درهم را که در بیت المال کوفه موجود بود، از حضرت مجتبی (ع) نگیرد و این مبلغ از تسلیم حکومت مستثنی شود.

این ماده از قرارداد، دستاویز برخی از نویسندگان جهت انتقاد از

روش امام مجتبی (ع) واقع شده و با جمله های زننده، این معنی را بزرگ جلوه داده نسبت های ناروا و بی اساس به آن حضرت داده اند.

یکی از نویسندگان عرب معاصر پس از بیان مطالب بی اساس در مورد خودداری امام حسن (ع) از برخورد نظامی با معاویه، چنین می نویسد:

«معاویه تعهد کرد که هر سال یک میلیون درهم

[صفحه ۱۰۰]

از بیت المال، به حسن ابن علی (ع) بدهد، و نیز خراج دو منطقه از مناطق ایران را به او واگذار کرد تا به وسیله نمایندگان خود آن را جمع آوری و وصول کند... حسن بن علی (ع) وقتی که بسوی مدینه حرکت کرد در حدود پنج میلیون درهم با خود همراه برد معاویه نیز در مورد پرداخت یک میلیون درهم، به تعهد خود عمل کرد. [۶۵].

این مطلب از چند جهت قابل بحث و گفتگو است و با حقایق تاریخی سازگار نمیباشد.

اولاً- امام مجتبی (ع) چه به عقیده ما که از طرف خدا و بوسیله امیر مؤمنان «ع» به امامت تعیین شده بود و چه به حکم بیعت مردم با آن حضرت، پس از شهادت پدر ارجمندش، خلیفه و زمامدار قانونی و واقعی مسلمانان بود بنابراین اگر مبلغی از همان اموال را به منظور مصرف در موارد قانونی و شرعی آن، استثنا کند چه اشکال دارد؟

ثانیاً مورخان، نامی از یک میلیون درهم (غیر از خراج دارابگرد) که طبق ادعای نویسنده مزبور قرار بود

[صفحه ۱۰۱]

معاویه بپردازد، نبرده اند.

ثالثاً خراج «دارابگرد» (که نویسنده آن را ضرب در دو کرده و نام دو منطقه یاد نموده) طبق قرارداد، میبایست در میان بازماندگان شهیدان جنگ جمل و صفین که در رکاب امیر مؤمنان «ع» به شهادت

رسیده بودند، تقسیم شود و ارتباطی به خود آن حضرت نداشت (ولی چنانکه توضیح خواهیم داد این مبلغ بواسطه مخالفت معاویه هرگز تقسیم نشد!)

از اینها گذشته، معاویه به هیچیک از مواد صلحنامه عمل نکرد و با نقض آشکار پیمان صلح، سند زنده دیگری از سیاهکاری های دوران حکومت خود را بجا گذاشت که ذیلا تفصیل آن از نظر خوانندگان محترم می گذرد:

اجتماع در کوفه

پس از انعقاد پیمان صلح، طرفین همراه قوای خود وارد کوفه شدند و در مسجد بزرگ این شهر گرد آمدند. مردم انتظار داشتند مواد پیمان، طی سخنرانی هائی از ناحیه رهبران دو طرف، در حضور مردم، تأیید شود تا جای

[صفحه ۱۰۲]

هیچ گونه شک و تردیدی در اجرای آن باقی نماند.

این انتظار بیجا نبود، ایراد سخنرانی جزو برنامه صلح بود، لذا معاویه بر فراز منبر نشست و خطبه ای خواند و طی آن چنین گفت:

«من بخاطر این با شما جنگیدم که نماز و حج بجا آورده و زکوه پردازید چون می دانم که اینها را انجام می دهید؛ بلکه برای این با شما جنگیدم که شما را مطیع خود ساخته و بر شما حکومت کنم!»

آنگاه گفت: آگاه باشید که هر شرط و پیمانی که با حسن بن علی (ع) بسته ام زیر پاهای من است، و هیچ گونه ارزشی ندارد» [۶۶].

بدین ترتیب، معاویه تمام تعهدات خود را زیر پا گذاشت و پیمان صلح را آشکارا نقض نمود.

[صفحه ۱۰۳]

جنايات معاويه

معاویه به دنبال اعلام این سیاست، نه تنها تعدیلی در روش خود به عمل نیاورد، بلکه بیش از پیش بر شدت عمل و جنايات خود افزود.

او بدعت اهانت به ساحت مقدس امیر مؤمنان «ع» را بیش از گذشته رواج داد، عرصه زندگی را بر شیعیان و یاران بزرگ و وفادار علی «ع» فوق العاده تنگ ساخت، شخصیت بزرگی همچون «حجر بن عدی» و عده ای دیگر از رجال بزرگ اسلام را به قتل رسانید و بقیه شیعیان زندانی یا متواری شدند و دور از خانه و کاشانه خود در محیط فشار و خفقان بسر می بردند.

معاويه نه تنها ماده مربوط به

حفظ احترام علی «ع» و پیروان آن حضرت را، نقض کرد، بلکه در مورد خراج «دارابگرد» نیز طبق پیمان رفتار نمود «طبری» در این باره می نویسد: «اهل بصره خراج دارابگرد را ندادند و گفتند: مال ما است» [۶۷].

[صفحه ۱۰۴]

«ابن اثیر» می نویسد:

«اهل بصره از دادن خراج دارابگرد امتناع ورزید و این کار را به دستور معاویه انجام دادند!» [۶۸].

بنابراین اگر در این باره باید کسی استیضاح شود، معاویه است نه حسن بن علی «ع»!

با این حال جای بسیار تأسف است که نویسندگان پرمدعا، این اعمال ننگین معاویه را نادیده گرفته، از روش انسانی امام «ع» انتقاد کنند، در حالی که اگر امام حسن «ع» همه اموال بیت المال را در اختیار می گرفت و به مصرفش می رسانید هیچ جای اشکال نبود.

این خرده گیری ها در بعضی از «دائرة المعارف» های بزرگ و پر طمطراق که با آب و تاب تمام به عنوان منبع تحقیق و محصول زحمت دهها دانشمند و محقق و نویسنده، از طرف خاورشناسان عرضه می شود با زنده ترین وجهی به چشم می خورد.

این خاورشناسان حتی پس از سیزده قرن،

[صفحه ۱۰۵]

می کوشند معاویه را از جرم مسموم کردن امام مجتبی (ع) تبرئه نموده لکه های جنایات او را شستشو کنند.

و با آنکه دانشمندان و مورخان بزرگی مثل: سیوطی [۶۹] ابن جوزی [۷۰] ابوالفرج اصفهانی [۷۱] صریحا نوشته اند که حسن بن علی «ع» به دستور معاویه مسموم و شهید شد، اینان ادعا می کنند که حسن بن علی «ع» در اثر ابتلا به (ذات الریه) از دنیا رفت!! و اکاذیبی از این قبیل!

[صفحه ۱۰۹]

جنبش از نو آغاز می شود

اشاره

حوادث وحشتناک، مردم عراق را سخت تکان داد و آنها را از

رخوت و سستی بدر آورد، و این همان چیزی بود که امام حسن (ع) آن را پیش بینی می کرد!

درست است که براساس پیمان صلح، مبارزه مسلحانه با حکومت معاویه متوقف شد، لکن این آیه به آن معنی نبود که امام حسن (ع) درست از هر گونه فعالیت کشیده نسبت به اوضاع جاری بی تفاوت بماند، بلکه از آنجا که این صلح بر اثر عدم آمادگی مردم جهت فداکاری و جهاد، و وضع خاص سیاست خارجی اسلام، بر آن حضرت تحمیل شد، حضرت پس از انعقاد پیمان می کوشید مردم را متوجه عواقب وخیم و مرگبار سستیها

[صفحه ۱۱۰]

و راحت طلبی هایشان کرده، آنها را با ماهیت پلید حکومت بنی امیه بیش از پیش آشنا سازد.

بهترین راه

اصولا- هر رهبری که در تنگنای شرایط و احوالی که امام حسن (ع) در آن قرار گرفته بود، قرار میگرفت، ممکن بود یکی از سه طریق زیر را انتخاب کند:

۱- علیرغم شرایط نامساعد، و علیرغم نتایج دردناک بعدی با معاویه جنگ کند. ۲- حکومت را به معاویه واگذار کند و خود بکلی از خلافت دست کشیده از آرمانهای مقدس خود صرفنظر نماید.

۳- در برابر شرایط نامساعد تسلیم شده موقتا از برخورد مسلحانه خودداری کند ولی نه برای آنکه ناظر اوضاع باشد. بلکه برای اینکه مبارزه را در سطح دیگر شروع کرده مسیر حوادث را در جهت مصالح عالی جامعه و هدفهای بزرگ خود تغییر بدهد.

از آنجا که مبارزه ی پیشوای دوم صرفا برای به دست

[صفحه ۱۱۱]

آوردن قدرت نبود، بلکه رسالت خاصی به عهده داشت که تمام تلاشها و کوششهای حضرت بخاطر آن بود، نمی توانست راه اول را انتخاب کند زیرا - چنانکه

قبلا- تشریح کردیم - با نیروهای پراکنده و پیمان شکنی که داشت اگر با معاویه جنگ می کرد، خود و یاران صمیمی امام کشته می شدند بدون آنکه نتیجه درخشانی به دست آید. چنین قیامی برای جهان اسلام بیش از حد تصور زیانبار بود و جز اضافه شدن چند اسم جدید بر لیست شهدای اسلام، نتیجه ای نداشت.

و نیز امام نمی توانست به عنوان کسی که عهده دار رسالت خاصی بود، دست از همه چیز بکشد و بدون آنکه غم رهبری و اداره امور جامعه را به دل راه دهد، آرام و آسوده بسر ببرد.

راه سوم بهترین راهی بود که امام (ع) می توانست طی کند و آن عبارت بود از این که موقتا با معاویه آتش بس امضاء کند تا بتواند در پرتو آن، جامعه را برای انقلاب در واقع مناسبتری آماده سازد.

[صفحه ۱۱۲]

مردمی که بواسطه تحمل جنگهای متعدد، از جنگ خسته و بیزار بودند و به پیروی از رؤسای خود و تحت تأثیر تبلیغات و وعده های فریبنده عمال معاویه، دل به صلح و سازش بسته بودند، لازم بود بیدار شوند و متوجه گردند که بواسطه اظهار ضعف از تحمل عواقب جنگ، و فریفتگی به وعده های معاویه، و پیروی کورکرانه از روسای خود چه اشتباه بزرگی مرتکب شده اند. و این ممکن نبود مگر آنکه بچشم خود آثار و عواقب شوم و خطرناک عمل خود را می دیدند.

بعلاوه لازم بود مسلمانان عملا با ماهیت اصلی حکومت اموی آشنا شده به فشارها؛ محرومیت ها، تعقیب های مداوم، و خفقان هائی که حکومت اموی بعمل می آورد، پی ببرد.

و آنچه لازم بود امام حسن (ع) و یاران صمیمی او انجام دهند، این

بود که این واقعیت را عریان و بی پرده به مردم نشان دهند و عقول و افکار آنها را برای درک و فهم این حقایق تلخ، و قیام و مبارزه بر ضد آن، آماده

[صفحه ۱۱۳]

نمایند. [۷۲].

بنابراین اگر امام مجتبی (ع) صلح کرد نه برای این بود که شانه از زیر بار مسئولیت خالی کند. بلکه برای این بود که مبارزه را در سطح دیگری شروع کند.

اتفاقا حوادثی که پس از انعقاد پیمان صلح به وقوع پیوست، به این مطلب کمک کرد و عراقیان را سخت تکان داد.

«طبری» می نویسد: معاویه (پس از آتش بس) در (نُخَیْلَه) (نزدیکی کوفه) اردو زد، در این هنگام گروهی از خوارج بر ضد معاویه قیام کرده وارد شهر کوفه شدند، معاویه یک ستون نظامی از شامیان را به جنگ آنها فرستاد خوارج آنها را شکست دادند، معاویه به اهل کوفه دستور داد آنها را خوارج را سرکوب سازند و تهدید کرد. اگر

[صفحه ۱۱۴]

با خوارج نجنگند، در امان نخواهند بود. [۷۳].

بدین ترتیب مردم عراق که حاضر به جنگ در رکاب امیر مؤمنان و حسن بن علی (ع) نبودند، از طرف معاویه که دشمن مشترک آنها و خوارج بود مأمور جنگ با خوارج شدند! و به صلح و آرامشی که آرزو می کردند نرسیدند!

سیاست تهدید و گرسنگی

علاوه بر این، معاویه برنامه ضد انسانی دامنه داری را که باید اسم آن را برنامه تهدید و گرسنگی گذاشت، بر ضد عراقیان (شیعیان) به مورد اجرا گذاشت که آنها را از هستی ساقط کرد.

معاویه از یک طرف مردم عراق را در معرض همه گونه فشار و تهدید قرار داد و از طرف دیگر حقوق و مزایای آنها را قطع کرد.

(ابن

[صفحه ۱۱۵]

شیعیان در هر جا که بودند به قتل رسیدند. بنی امیه دستها و پاهای اشخاص را به احتمال اینکه از شیعیان هستند، بریدند، هر کس که معروف به دوستداری و دلبستگی به خاندان پیامبر (ص) بود، زندانی شد؛ یا مالش به غارت رفت، یا خانه اش را ویران کردند.

شدت فشار و تضییقات نسبت به شیعیان به حدی رسید که اتهام به دوستی علی (ع)، از اتهام به کفر و بیدینی بدتر شمرده می شد و عواقب سختتری بدنبال داشت!!

در اجرای آن سیاست خشونت آمیز معاویه، وضع اهل کوفه از همه بدتر بود زیرا کوفه مرکز شیعیان امیر مؤمنان (ع) بود.

معاویه «زیاد بن سیمه» را حاکم کوفه قرار داد و بعدها فرمانروائی بصره را نیز به وی محول نمود، زیاد که روزی در صف یاران علی «ع» بود، همه آنها را به خوبی می شناخت، شیعیان را مورد تعقیب قرار داد و در هر گوشه و کناری که مخفی شده بودند، پیدا کرده، کشت، تهدید کرد، دستها و پاهای آنها را قطع کرد، نابینا ساخت، از

[صفحه ۱۱۶]

شاخه ی درختان خرما به دار آویخت، متواری ساخت و از عراق پراکنده نمود به طوری که احدی از شخصیتهای معروف شیعه در عراق باقی نماند.

چنانکه اشاره شد مردم عراق و مخصوصا کوفه از این نظر؛ بیش از دیگران زیر فشار قرار گرفته بودند به طوری که به خانه دوستان و افراد مورد وثوق و اطمینان خود؛ رفت و آمد می کردند و اسرار خود را با آنها در میان می گذاشتند ولی چون از خدمتکار صاحب خانه می ترسیدند مادامی که از آنها سوگندهای

مؤکد نمی گرفتند که آنها را لو ندهند، گفتگو را آغاز نمی کردند. معاویه طی بخش نامه ای به عمال و فرمانداران خود در سراسر کشور نوشت که شهادت هیچیک از شیعیان و خاندان علی (ع) را نپذیرند.

وی طی بخشنامه دیگری چنین نوشت: اگر دو نفر شهادت دادند که شخصی از دوستان علی (ع) خاندان اوست، اسمش را از دفتر بیت المال حذف

[صفحه ۱۱۷]

کنید و حقوق و مقرری او را قطع نمائید. [۷۴].

زیاد که شش ماه در کوفه و شش ماه در بصره حکومت می کرد. ((سمره بن جندب)) را بجای خود در بصره گذاشت تا در غیاب وی امور شهر را اداره کند سمره در این مدت هشتاد هزار نفر را بقتل رسانید. زیاد به وی گفت: نمی ترسی که در میان آنها یکنفر بیگناه را کشته باشی! گفت: اگر دو برابر آنها را نیز می کشتم هرگز از چنین چیزی نمی ترسیدم!!

«ابو سوار عدوی» می گوید:

سمره در یک صبحگاه چهل و هفت نفر از بستگان مرا کشت که همه حافظ قرآن بودند. [۷۵].

بیدار باش حوادث

این حوادث وحشتناک، مردم عراق را سخت تکان داد و آنها را از رخوت و سستی بدر آورد و ماهیت

[صفحه ۱۱۸]

اصلی حکومت اموی را تا حدی آشکار نمود.

در همان حال که رؤسای قبال؛ از آثار و منافع پیمان صلح امام حسن (ع) بهره مند می شدند، مردم عادی عراق، کم کم به ماهیت اصلی حکومت بیدادگر و خودکامه معاویه که بیای خود به سوی آن رفته و دست خود، آن را تثبیت نموده بودند، پی می بردند. [۷۶].

[صفحه ۱۱۹]

مردم عراق وضع خود را در زمان حکومت علی (ع) به یاد آورده حسرت می

خوردند و از کوتاهی هائی که در پشتیبانی از علی «ع» مرتکب شده بودند و نیز از صلحی که با اهل شام برقرار نموده بودند، انگشت ندامت به دندان میگزیدند، هر وقت بهم می رسیدند، یکدیگر را بخاطر گذشته ها سرزنش نموده درباره اینکه در آینده چه می توانند بکنند، به فکر و اندیشه فرو می رفتند بطوری که بیش از چند سال نگذشت که پی در پی هیئت های

[صفحه ۱۲۰]

نمایندگی از طرف عراقیان به محضر امام حسن «ع» شرفیاب شده از آن حضرت می خواستند بر ضد معاویه قیام کند [۷۷].

بنابراین دوران صلح امام حسن (ع) دوران آمادگی و تمرین برای جنگ بشمار می رفت تا روز موعود- روزی که جامعه اسلام آمادگی و یارای انقلاب داشته باشند - فرارسد.

روزی که امام حسن (ع) صلح کرد هنوز اجتماع به آن پایه از درك و استعداد نرسیده بود که هدف امام را تأمین کند، آن روز هنوز جامعه اسلامی اسیر زنجیرهای آمال و آرزوها بود، آمال و آرزوهائی که روح شکست را در آنها تزریق کرده بود.

از این رو هدفی که امام حسن (ع) تعقیب می کرد، این بود که افکار عمومی را برای قیام بر ضد حکومت اموی آماده کند و به مردم فرصت دهد تا خود بیندیشند و به حقایق اوضاع و اساس حکومت اموی پی ببرند و

[صفحه ۱۲۱]

مخصوصا با اشارت هائی که حضرت مجتبی (ع) به ستمگری ها و جنایات حکومت اموی و زیر پا گذاشتن احکام اسلام؛ می فرمود، افکار مردم را کاملا بیدار می کرد. [۷۸].

کم کم این آمادگی قوت گرفت بطوری که شخصیت های بزرگ عراق متوجه حسین بن علی (ع) شده از

او می خواستند قیام کند. [۷۹].

[صفحه ۱۲۲]

هریک از جنایت های معاویه بلا فاصله در مدینه طنین می افکند و محور بحث و اجتماعی به شمار می رفت که حسن بن علی «ع» با شرکت بزرگان شیعه در عراق و حجاز و مناطق دیگر اسلامی تشکیل می داد، برای نمونه هنگامی که معاویه حجر بن عدی و همراهان او را کشت عده ای بزرگان کوفه نزد حسین (ع) آمده، جریان را به حضرت خبر دادند و موجی از نفرت در همه قشرهای باایمان برانگیخت.

این مطالب نشان میدهد که در آن هنگام جنبش منظمی بر ضد حکومت اموی شکل می گرفت که مبلغین و عوامل موثر آن همان پیروان اندک و صمیمی امام حسن «ع» بودند که امام از کشته شدن آنها دریغ ورزید و با معاویه صلح کرد. هدف این گروه این بود که از رهگذر جنایاتی که در سراسر دوران حکومت معاویه موج می زد، روح انقلاب را در دل های مردم برانگیزند تا روز موعود فرا رسد! [۸۰].

[صفحه ۱۲۵]

چرا امام حسن علیه السلام صلح نمود و امام حسین علیه السلام قیام کرد

اشاره

تجزیه و تحلیلی درباره اوضاع و شرایط متفاوت زندگی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) که روشنگر اسرار آن صلح؛ و این جهاد است

بحثهای پیشین، فلسفه صلح امام مجتبی (ع) را روشن ساخت ولی این جای سؤال باقی است و آن اینکه چرا امام حسن (ع) صلح کرد و امام حسین (ع) قیام نمود؟ اگر صلح کار درستی بود، چرا امام حسین (ع) با یزید صلح نکرد؟

پاسخ این سؤال را باید در اوضاع و شرایط متفاوت زندگی این دو امام بزرگ، و نحوه رفتار و شخصیت معاویه و یزید جستجو کرد.

[صفحه ۱۲۶]

زیرا معاویه در دوران زمامداری

خود با نقشه و سیاستهای عوام فریبانه خود؛ همواره سعی می کرد به حکومت خود رنگ شرعی و اسلامی بدهد، او از این که افکار عمومی، انحراف او را از خط سیر صحیح سیاست اسلامی بفهمند؛ جلوگیری می کرد. گرچه او عملاً اسلام را تحریف نموده حکومت اشرافی اموی را جایگزین خلافت ساده و بی پیرایه اسلامی می نمود و جامعه اسلامی را به یک جامعه غیر اسلامی تبدیل می کرد ولی با وجود اینها ظواهر اسلام را حفظ می کرد، مقررات اسلامی را ظاهراً اجرا می نمود، پرده ها را نمی درید و در دربارش پاره ای از مقررات اسلامی مراعات می شد و نمی گذاشت ظاهراً رنگ اسلامی جامعه عوض شود او بخوبی درک می کرد که چون بنام دین و خلافت اسلامی حکومت می کند. نباید علناً مرتکب کارهایی بشود که مردم آن را مبارزه با دین - همان دینی که وی بنام آن فرمانروائی می کرد - تلقی نمایند بلکه همیشه به اعمال خود رنگ دینی میداد تا با مقامی که داشت

[صفحه ۱۲۷]

سازگار باشد و آن دسته از کارها را که توجیه و تفسیر آن طبق موازین دینی، مقدور نبود، در خفا انجام می داد.

بعلاوه معاویه، در حل و فصل امور و مقابله با مشکلات، سیاست فوق العاده ماهرانه ای داشت و مشکلات را به شیوه های مخصوصی حل می کرد که فرزندش یزید فاقد آن بود.

و همین دو موضوع پیروزی قیام و شهادت در زمان حکومت وی را مورد تردید قرار می داد، زیرا در این شرایط افکار عمومی درباره ی قیام و انقلاب ضد اموی دوری صحیح نمی کرد و موج نفرت مردم نسبت به حکومت

بنی امیه برانگیخته نمی شد، زیرا هنوز افکار عمومی به میزان انحراف معاویه، از اسلام، آشنا نبود و به همین جهت مردم جنگ حضرت مجتبی (ع) را با معاویه بیشتر یک اختلاف سیاسی و کشمکش بر سر خلافت و حکومت به شمار می آوردند، تا قیام حق در برابر باطل

شهادت در چنین شرایطی به مبادی و انگیزه های انقلاب و نهضت کمک نمی کرد، بلکه افکار عمومی

[صفحه ۱۲۸]

درباره آن دستخوش اشتباه می گردید و حقیقت لوث می شد.

شاید به همین دلیل و به دلیل صحنه گذاشتن حسین بن علی (ع) بر صلح امام حسن (ع) حسین بن علی (ع) پس از شهادت برادر بزرگوار خود، در مدت ده سال آخر حکومت معاویه یعنی تقریباً از سال ۵۰ تا ۶۰ هجری قیام نکرد.

بلکه در انتظار فرصت مناسب روز شماری می نمود و به آماده ساختن افکار عمومی اکتفا می ورزید، زیرا اگر در این زمان قیام می فرمود، معلوم نبود بازتاب آن در جامعه اسلامی چگونه خواهد بود و در افکار عمومی چگونه انعکاس خواهد یافت؟

یزید، چهره منفور جامعه اسلامی

اما این مطلب در مورد یزید درست برعکس بود زیرا یزید نه تنها پختگی و تدبیر سیاست پدر را نداشت بلکه با آئین اسلام نیز که می خواست بنام آن بر مردم حکومت کند؛ ارتباط چندانی نداشت.

یزید براساس تعلیمات مسیحیت پرورش یافته

[صفحه ۱۲۹]

بود و یا حداقل به مسیحیت تمایل داشت [۸۱].

یزید جوانی ناپخته، شهوت پرست؛ خود سر، و فاقد دوراندیشی و احتیاط بود. او فردی بی خرد، متهور خوشگذران و عیاش، و دارای فکر سطحی بود. [۸۲].

یزید که پیش از رسیدن به حکومت، اسیر هوسها و پای بند تمایلات افراطی بود. بعد از رسیدن

به حکومت نیز نتوانست حداقل مثل پدر ظواهر اسلام را حفظ کند و خود را ولو به صورت ظاهر فردی دیندار و باایمان معرفی کند بلکه در اثر روح بی پروائی و هوسبازی که داشت، علنا مقدسات اسلامی را زیر پا گذاشت و در راه ارضای شهوات خود از هیچ چیز فروگذار نکرد.

یزید علنا شراب می خورد و تظاهر به فساد و گناه

[صفحه ۱۳۰]

می کرد، او وقتی در شب نشینی ها و بزم های اشرافی می نشست و به باده گساری می پرداخت، بی باکانه اشعاری می سرود که ترجمه آن چنین است:

((یاران هم پیاله من! برخیزید و به نغمه مطربان خوش آواز گوش دهید! و پیاله های پی در پی را سرکشید، و بحث و مذاکرات علمی و ادبی را کنار بگذارید.

نغمه دلپذیر ساز و آواز، مرا از ندای «الله اکبر» و شنیدن اذان باز می دارد و من حاضرم حوران بهشتی را با ته مانده خم شراب عوض کنم!!» [۸۳]

و با این وقاحت به مقدسات اسلامی توهین می کرد.

[صفحه ۱۳۱]

او گرایش خود را نسبت به مسیحیت کتمان نمی کرد بلکه علنا می گفت:

فان حرمت یوما علی دین احمد

فخدها علی دین المسیح بن مریم [۸۴].

دربار یزید مرکز انواع فساد و گناه شده بود، آثار شوم فساد و بی دینی دربار او در جامعه چنان گسترش یافته بود که حتی محیط مقدسی همچون «مکه» و «مدینه» را نیز آلوده ساخته بود. [۸۵].

او از لحاظ سیاسی آنقدر ناپخته بود که قیافه اصلی حکومت بنی امیه را که دشمنی آشفتی ناپذیر با اسلام، و بازگشت به دوران جاهلیت و احیای رژیم اشرافی آن زمان بود، کاملاً به مردم نشان داد

[صفحه ۱۳۲]

این پرده دری ها و بی

بند و باری های یزید برای همه ثابت کرده بود که وی بکلی فاقد شایستگی و لیاقت برای احراز مقام خلافت و رهبری جامعه اسلامی است.

بنابراین مزدوران حکومت بنی امیه نمی توانستند قیام حسین (ع) را بعنوان اینکه مقصود او رسیدن به حکومت است در افکار عمومی متهم و آلوده سازند زیرا مردم بچشم خود، رفتار یزید را که کوچکترین ارتباطی با موازین دینی و تعالیم مذهبی نداشت میدیدند و همین رفتار یزید، در افکار عمومی، مجوز خوبی برای انقلاب و واژگون ساختن چنین حکومتی به شمار می رفت. در چنین شرایطی مردم قیام حسین بن علی (ع) را قیام فرزند پیامبر (ص) بر ضد حکومت باطل و به منظور حفظ اسلام تلقی می کردند نه اختلاف سیاسی یا کشمکش بر سر تصاحب خلافت و قدرت!

جنبش نیرو می گیرد

عامل دیگر برای انقلاب حسین بن علی (ع) را باید بیداری افکار عمومی و افزایش نفوذ دعوت شیعیان پس

[صفحه ۱۳۳]

از صلح امام مجتبی «ع» دانست زیرا جنبشی که پس از امضای صلح، بر ضد حکومت اموی آغاز شده بود روز بروز در حال گسترش و توسعه بود و بر نفوذ آن افزوده میشد.

سیاست معاویه نیز دانسته یا ندانسته موجب گسترش و نیرومندی این جنبش گردید معاویه که پس از شهادت امام مجتبی «ع» میدان عمل را تا حدودی بلامانع میدید بیش از پیش عرصه را بر شیعیان و پیروان امیر مؤمنان «ع» تنگ گرفت و از هیچگونه ظلم و ستم فروگذار نکرد.

تجاوزهای مکرر معاویه به حقوق مسلمانان، حملات و شایخون های پی در پی نظامیان خشن و ستم پیشه معاویه بر مناطق مختلف اسلامی، کشتن و آزار مردم بیگناه

نقص پیمان صلح، بیعت گرفتن برای ولیعهدی یزید، بر خلاف مفاد صریح صلحنامه و بالاخره مسموم ساختن امام مجتبی «ع» مسائلی بود که وجهه عمومی حکومت بنی امیه را بیش از پیش لکه دار ساخت

[صفحه ۱۳۴]

و موقعیت آن را تضعیف نمود، این حوادث موجب همبستگی و فشرده‌گی هر چه بیشتر صفوف شیعیان و تقویت جبهه ضد اموی شد و زمینه نهضت و انقلاب تا حد زیادی هموار گردید.

دکتر «طه حسین» دانشمند و نویسنده معروف مصری در این زمینه می نویسد:

«در اثر فشار حکومت معاویه در ده سال آخر حکومت وی، کار شیعیان بالا گرفت و دعوت آنها در شرق کشور اسلامی و جنوب مناطق عربی فوق العاده انتشار یافت بطوری که هنگام مرگ معاویه عده بسیاری از مردم و مخصوصاً اهل عراق، بغض و عداوت بنی امیه و محبت اهل بیت را جزئی از دین خود می دانستند» [۸۶].

بدین ترتیب جامعه اسلامی بقدر کافی چهره حقیقی حکومت اموی را شناخته طعم تلخ شکنجه های آن را چشیده و از انواع ظلمها و تجاوزهای این حکومت و تزییع حقوق مسلمانان، آگاه شده بودند و ماسکی

[صفحه ۱۳۵]

که این حکومت در ابتدای زمامداری معاویه بر چهره زده بود، کنار رفته مردم با قیافه اصلی آن آشنا شده بودند با مرگ معاویه و رشد و آگاهی جامعه اسلامی؛ تمام عواملی که در زمان معاویه مانع تحقق یک انقلاب پیروزمند بود برطرف شد و راه قیام بر ضد حکومت اموی کاملاً هموار گردید و در این هنگام بود که حسین بن علی (ع) ضربت قاطع را بر پیکر حکومت فاسد بنی امیه وارد ساخت و آن انقلاب بزرگ و بی نظیری را پی ریزی

نهضت الهام بخش

انقلاب حسین بن علی (ع) تحول دامنه داری در جامعه اسلامی بوجود آورد، اوضاع را دگرگون ساخت و افکار عمومی را بر ضد حکومت بنی امیه شوراند و منشأ پیدایش نهضتها و انقلاب های پی در پی و بزرگی مانند قیام تواین، نهضت اهل مدینه، قیام مختار ثقفی، و انقلاب زید بن علی بن حسین، و چندین نهضت و انقلاب بزرگ دیگر گردید.

[صفحه ۱۳۶]

ولی اگر همین انقلاب در زمان حضرت مجتبی (ع) و به وسیله آن حضرت عملی می گردید دارای چنین آثار بزرگ نمی شد.

حسین بن علی (ع) در واقع دنباله برنامه برادر ارجمند خود را گرفت زیرا حضرت مجتبی (ع) با کمال شهادت خرده گیری های کوتاه فکran و عناصر افراطی را تحمل کرد و با امضای قرارداد صلح، و شناخت واقعیت های زمان، بتدریج زمینه انقلاب را فراهم ساخت و افکار عمومی را آماده نمود و آنگاه که زمینه کاملاً آماده شد حسین بن علی (ع) ابتکار عمل را بدست گرفت.

از این رو میتوان گفت: اگر حسین بن علی (ع) در شرایط برادر گرامی خود امام حسن (ع) قرار میگرفت همان کار را میکرد که امام حسن (ع) کرد و اگر امام حسن (ع) در زمان حسین بن علی (ع) بود برنامه او را در پیش می گرفت این دو امام بزرگ هر کدام با توجه به اوضاع و شرایط خاص زمان خود، رسالت تاریخی خویش را انجام دادند؛ برای اشاره به این

[صفحه ۱۳۷]

حقیقت پیامبر اسلام (ص) درباره این دو فرزند عالیقدر خود می فرمود: حسن و حسین دو پیشوای بزرگ اسلامند، خواه صلح کنند و خواه نبرد و جهاد؟ [۸۷].

[صفحه ۱۴۱]

همسر جنایتکار

اشاره

نقشه های شومی که برای

شهادت فرزند رشید امیر مؤمنان (ع) کشیده شد از کجا سرچشمه گرفت؟

پس از انعقاد پیمان صلح؛ که معاویه کاملاً بر اوضاع مسلط گردید نقشه تازه و خطرناکی کشید که جهان اسلام را با فاجعه بزرگی روبرو ساخت، این نقشه عبارت بود از نامزدی یزید برای زمامداری مسلمانان پس از مرگ خود! پسر ابوسفیان تصمیم گرفت برای ولیعهدی یزید؛ از مسلمانان بیعت بگیرد تا پس از مرگ وی؛ بر مسند قدرت و حکومت تکیه بزند.

اجرای این نقشه که خطرات بزرگی برای جهان اسلام دربرداشت، فوق العاده دشوار می نمود زیرا این کار از یکسو حکومت و خلافت بی آلائش صدر اسلام را مبدل به حکومت اشراف موروثی مینمود و حکومت اسلامی را از محور اصلی خود بکلی منحرف می ساخت، و از سوی دیگر، از زمان پیامبر اسلام (ص) چنین چیزی

[صفحه ۱۴۲]

سابقه نداشت،

تا آن روز خلیفه عملاً به یکی از دو را زیر تعیین می شد:

۱- تصریح پیامبر (ص) یا پیشوای قبلی بر وصایت و خلافت امام و پیشوای بعدی، چنانکه شیعه از این راه پیروی نموده معتقد بودند که پیشوای مسلمانان باید از طرف پیامبر (ص) یا امام معصوم قبلی معین شود.

۲- از طریق شورای مسلمانان.

معاویه که خود بدون رأی شورا، و بدون چنین نصی؛ خلافت را تصاحب کرده بود، می خواست راه سومی را به نفع خاندان خود به وجود آورد و آن این که خلافت را به صورت یک امر موروثی درآورد و بعد از وی فرزندش یزید مقام خلافت را اشغال کند.

مانع بزرگ

معاویه به ایادی و کارگزاران خود زمینه را برای اجرای این نقشه آماده نموده و با تهدید با تطمیع راه را هموار

کرد، ولی یک مانع بزرگ در راه

[صفحه ۱۴۳]

اجرای این نقشه شوم بچشم میخورد و آن عبارت بود از وجود مقدس امام مجتبی (ع) بزرگترین شخصیت آن روز جهان اسلام.

حضرت مجتبی (ع) از دو نظر مانع اجرای نقشه معاویه بود: نخست این که معاویه طبق مفاد صریح صلحنامه حق تعیین و انتخاب ولیعهد را نداشت بلکه پس از مرگ وی خلافت به امام مجتبی (ع) و اگر آن حضرت در حال حیات نبود، به حسین بن علی (ع) منتقل میشد. [۸۸].

دوم: شایستگی و عظمت و لیاقت آن حضرت برای تصدی خلافت و زمامداری جامعه اسلامی و توجه افکار عمومی نسبت به آن حضرت [۸۹] زیرا هیچ فرد عاقلی

[صفحه ۱۴۴]

هنگام موازنه شخصیت بزرگی همچون امام حسن (ع) با یزید بن معاویه؛ چهره منفور جامعه و فاقد همه گونه شایستگی و صلاحیت، وی را بر امام حسن (ع) ترجیح نمی داد.

در اینجا معاویه به حيله ناجوانمردانه قدیمی یعنی از میان برداشتن رقیب، بوسیله زهر، متوسل شد و امام مجتبی (ع) را بوسیله سم به شهادت رسانید و جنایت دیگری را بر جنایات خود افزود ...

گرچه پس از شهادت امام حسن (ع) گرفتن بیعت برای ولیعهدی یزید به آسانی عملی نشد و معاویه در این راه با مشکلاتی روبرو گردید اما در هر حال شهادت آن حضرت، تا حد زیادی معاویه را به هدف پلیدش نزدیک ساخت.

دفاع از بنی امیه

چنانکه در بحثهای پیشین اشاره کردیم: برخی از نویسندگان غربی به عللی که با برنامه های استعماری غربیها در لباس خاورشناسی و اسلام شناسی مربوط میشود،

[صفحه ۱۴۵]

این حقیقت تاریخی را انکار نموده با کمال وقاحت کوشیده اند معاویه را از این جنایت تبرئه کرده

به کینه های دیرینه میان شیعه و خاندانهای طرفدار بنی امیه دامن بزنند.

اینان ادعا می کنند که: ((امام حسن (ع) در اثر ابتلا به ذات الریه!! در گذشت و اینکه کوشش شده است معاویه قاتل امام حسن (ع) قلمداد شود برای این است که امویان را باین وسیله بدنام و متهم ساخته حسن بن علی (ع) را شهید معرفی نمایند، و در این میان چون خانواده اشعث بواسطه حوادث جنگ صفین مورد خشم و نفرت شیعیان بود، این جرم به پای این خانواده نوشته شده است))

طبق ادعای این نویسندگان، «جز مولفان شیعه یا کسانی که نسبت به خاندان علی (ع) گرایش خاصی داشتند کسی معاویه را قاتل امام حسن (ع) نمی داند...!»

ما از بقیه مطالب غرض آلود و تهمتهای بی اساس و اهانت آمیز این دایره المعارف نویس های محقق! صرف نظر نموده از باب نمونه به بررسی جریان شهادت امام

[صفحه ۱۴۶]

مجتبی (ع) میپردازیم تا از این نمونه میزان صحت بقیه مطالب نیز روشن شود.

دهها نفر از دانشمندان و مورخان شیعه و سنی جریان توطئه ناجوانمردانه معاویه را که پیشوای دوم قربانی آن شد، به تفصیل نوشته اند و این مسأله به قدری در میان مورخان معروف است که گمان نمی کنیم جای انکار باشد

ولی برای آنکه مطلب بهتر روشن شود گفتار گروهی از مورخان و دانشمندان را در این جا می آوریم و تصور می کنیم با ملاحظه سخنان آنها، نیازی به نقل اقوال همه دانشمندان نباشد.

همسر جنایتکار

خلاصه جریان از این قرار است که معاویه، ((جعده)) همسر امام مجتبی (ع) را که دختر ((اشعث بن قیس کندی)) و وابسته به یکی از خاندان های ضد علوی بود، تحریک

نمود و صد هزار درهم پول برای او فرستاد و پیغام داد که اگر به حسن بن علی (ع) زهر خورانده

[صفحه ۱۴۷]

او را به قتل برساند، وی را به همسری فرزندش یزید در می آورد.

«جعده» گول وعده های معاویه را خورد و دست به این جنایت پلید، آلود و همسر گرامی و مهربان خود را مسموم نمود. امام مجتبی (ع) پس از مدتی بیماری سرانجام در اثر مسمومیت شدید به شهادت رسید، هنگامی که خبر شهادت حضرت در شام به معاویه رسید، فوق العاده خوشحال شد و اظهار شادمانی کرد. [۹۰].

اعتراف مورخان

این قضیه را با اندکی اختلاف [۹۱] دانشمندان و

[صفحه ۱۴۸]

مورخان زیر در کتب و تألیفات خود آورده اند:

محمد بن جریر طبری [۹۲]؛ مسعودی [۹۳]؛ ابوالفرج اصفهانی [۹۴]، شیخ مفید [۹۵] ابوعلی فضل بن حسن طبرسی [۹۶]، ابن عبدالبر [۹۷]؛ ابن شهر آشوب [۹۸]، ابن صباغ مالکی [۹۹]؛ ابن جوزی [۱۰۰]، شبلنجی [۱۰۱]، سیوطی [۱۰۲]؛ علی بن عیسی اربلی [۱۰۳]؛ و گروهی

[صفحه ۱۴۹]

دیگر از دانشمندان معروف [۱۰۴].

دانشمند معروف جهان تسنن «شیخ محمد صبان» مینویسد:

عده زیادی از دانشمندان گذشته و حال عقیده دارند که امام حسن (ع) به وسیله زهر مسموم و شهید گشت. [۱۰۵].

خانواده ننگین

این مسأله در آن زمان بقدری مشهور بوده است که طبق گواهی گروهی از مورخان؛ پس از شهادت امام مجتبی (ع) مردی از خاندان طلحه، جعده را تزویج کرد و از او دارای فرزندان شد، گاهی که میان فرزندان وی، و قریشیان مشاجره ای رخ می داد، مردم قریش آنها را «فرزندان زن شوهرکش»! خطاب می کردند [۱۰۶].

[صفحه ۱۵۰]

امام صادق (ع) با اشاره به این حادثه می فرمود:

اشعث بن قیس در کشتن امیر مؤمنان (ع) شریک شد؛ دخترش حسن بن علی (ع) را مسموم نمود، پسرش محمد نیز در قتل پیشوای سوم شرکت جست [۱۰۷].

پاورقی

[۱] ارشاد مفید چاپ قدیم ص ۲۰۲ مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۲۸، اسد الغابه ج ۲ ص ۱۰ الاصابه ج ۱ ص ۳۲۸.

[۲] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۵۲.

[۳] بحار ج ۴۳ ص ۲۷۲.

[۴] بحار ج ۴۳ ص ۳۳۸ مناقب ج ۴ ص ۷.

[۵] بحار جلد ۴۳ صفحه ۳۵۲ - فروع کافی جلد ۷ صفحه ۳۰۳.

[۶] كان الحسن رضى الله عنه له مناقب كثيرة، سيدا. حلیم، ذا سكينه و وقار و حشمه؛ جوادا، ممدوحا ... (تاریخ الخلفاء ص ۱۷۹).

[۷] «ان المسأله لا تحل الا فى احدى ثلاث: دم مفعج، او دين مقرع، او فقر مدقع ففى ايها تسال؟».

[۸] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۳۳۳.

[۹] تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۱۵ تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۱۹۰ حلیه الاولیاء ج ۲ ص ۳۷ اسد الغابه ج ۲ ص ۱۳ تذکره ابن جوزی ص ۱۹۶ و اسعاف الراغبین.

[۱۰] حیاة الحسن ج ۱ ص ۱۲۹.

[۱۱] مناقب ج ۴ ص ۱۴ کشف الغمه ج ۲ ص ۱۲۴ تاریخ الخلفاء ص ۱۹۰ البدایه و

النهايه ج ۸ ص ۳۷. با توجه به فاصله شهر مدينه تا مكه اهميت قضيه روشن مي شود.

[۱۲] اعيان الشيعه ج ۴ بخش ۱ ص ۱۲.

[۱۳] تذکره ص ۲۱۴.

[۱۴] تاريخ يعقوبی ج ۲ ص ۲۱۶.

[۱۵] مناقب ج ۴ ص ۲۹.

[۱۶] طبق نقل شبلنجی در نور الابصار ص ۱۲۴.

[۱۷] اعلام الوری ص ۲۱۲.

[۱۸] ارشاد چاپ قدیم.

[۱۹] بحار ج ۴۴ ص ۱۷۳.

[۲۰] تذکره الخواص ابن جوزی ص ۲۱۰ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج ۵ ص ۱۳ صلح الحسن ص ۲۶.

[۲۱] مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۲۱.

[۲۲] تاريخ يعقوبی ج ۲ ص ۱۷۰ الامامه و السياسه ج ۱ ص ۶۷.

[۲۳] الاخبار الطوال: ابوحنيفه دينوري ص ۱۴۴-۱۴۵.

[۲۴] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج ۱ ص ۳۵۸.

[۲۵] نهج البلاغه فيض الاسلام ج ۴ ص ۶۵۱-۶۵۲ و نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج ۱۱ ص ۲۵ خطبه ۲۰.

[۲۶] احتجاج طبرسی چاپ نجف ص ۱۴۴- صلح الحسن ص ۴۰۴.

[۲۷] احتجاج طبرسی ص ۱۵۶.

[۲۸] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج ۵ ص ۹۸.

[۲۹] بحار ج ۴۴ صفحه ۲.

[۳۰] تاريخ يعقوبی ج ۲ صفحه ۲۰۶.

[۳۱] بحارالانوار ج ۴۴ صفحه ۱.

[۳۲] در تهیه و تنظیم این قسمت؛ علاوه بر مدارک گذشته از جزوه «فلسفه صلح امام حسن (ع)» نیز استفاده شد.

[۳۳] در جنگ جمل متجاوز از سی هزار نفر کشته شد (تاریخ یعقوبی ج ۲ صفحه ۱۷۲) و در جنگ نهروان چهار هزار نفر از خوارج بقتل رسیدند (تاریخ یعقوبی ج ۲ صفحه ۱۸۲ مروج الذهب ج ۲ صفحه ۴۱۵) و مجموع تلفات طرفین در جنگ صفین به صد و ده هزار نفر رسید! (مروج الذهب ج ۲ صفحه ۴۰۴).

[۳۴] ارزیابی انقلاب حسین (ع) از دیدگاهی جدید

[۳۵] مقاتل الطالبيين ص ۳۹.

[۳۶] الخرايج صفحه ۲۲۸، صلح الحسن صفحه ۱۰۲.

[۳۷] صلح الحسن ص ۶۸-۷۴.

[۳۸] ارشاد ص ۲۰۵ كشف الغمه ج ۲ ص ۱۱۱ اعيان الشيعه ج ۴ بخش ۱ ص ۵۰-۵۱ الفصول المهمه ابن صباغ مالکی صفحه ۱۴۳.

[۳۹] اسد الغابه ج ۲ ص ۱۳- کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۰۳- بحار ج ۴۴ ص ۲۱- تذکره ابن جوزی ص ۱۴۱.

[۴۰] ارشاد مفید - مؤید این معنی، پاسخی که امام مجتبی «ع» به یکی از شیعیان داد، امام ضمن پاسخ سؤال او که چرا دست از جنگ کشید؛ فرمود: «سوگند به خدا اگر با معاویه جنگ می کردم؛ مردم مرا تسلیم او می کردند (بحار ج ۴۴ صفحه ۲۰).

[۴۱] یعقوبی از سعید بن قیس نام نمی برد ولی مورخان دیگر به ترتیبی که گفته شد، نوشته اند.

[۴۲] مقاتل الطالبيين ص ۴۱.

[۴۳] مقاتل الطالبيين ص ۴۱ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۰۴.

[۴۴] با توجه به اینکه ارتش امام مجتبی (ع) از گروههای مختلفی تشکیل یافته بود که در میان آنها عده ای از خوارج، عده ای از عناصر سودجو و دنیاپرست بودند جای تعجب نیست که در صدد قتل امام (ع) برآیند و چادر و لوازم سفر آن حضرت را غارت کنند و در همان حال عده ای هم فریاد بزنند: این مردم را به معاویه فروخت و مسلمانان را ذلیل ساخت!!.

[۴۵] تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۰۵ مورخان جریانی را که به غارت خیمه امام (ع) و حمله به سوی آن حضرت شد به طور مختلف نوشته اند از آن جمله طبری و ابن اثیر و ابن حجر عسقلانی می نویسند:

هنگامی که حسن بن

علی (ع) در مدائن اردو زده بود ناگهان شخصی (که از مزدوران معاویه بود) صدا زد: قیس بن سعد کشته شده است فرار کنید، مردم متفرق شدند و ...» (طبری ج ۵ ص ۱۵۹ الکامل فی التاریخ ج ۳ ص ۲۰۳ الاصابه ج ۱ ص ۳۳۰).

[۴۶] طبری ۵ ص ۱۵۹ اسد الغابه ج ۲ ص ۱۳ عبارت اسد الغابه این است: «... فلما افردوه امضى الصلح».

[۴۷] بحارالانوار ج ۴۴ ص ۱۴۷ احتجاج طبرسی ص ۱۵۷.

[۴۸] بلاغه الامام الحسن (ع) بنقل از جلاء العیون سید شبر ج ۱ ص ۳۴۵.

[۴۹] تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۲ - کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۰۳ الاستیعاب ج ۱ ص ۳۸۵.

[۵۰] دارابگرد شهری است در پنجاه فرسخی شیراز (معجم البلدان ج ۲ ص ۴۴۶) شاید علت انتخاب خراج «دارابگرد» این باشد که چون این شهر طبق اسناد تاریخی، بدون جنگ تسلیم ارتش اسلام شد و مردم آن با مسلمانان پیمان صلح بستند، خراج آن طبق قوانین اسلام، اختصاص به پیامبر (ص) و خاندان آن حضرت و یتیمان و تهیدستان و درماندگان راه دارد؛

از این رو امام مجتبی (ع) شرط کرد که خراج ابن شهر به بازماندگان شهدای جنگ جمل و صفین پرداخت شود زیرا درآمد آنجا همانطور که گفته شد به خود آن حضرت تعلق داشت، و علاوه، بازماندگان نیازمند شهیدان این دو جنگ که بی سرپرست بودند، یکی از موارد مصرف این خراج بشمار می رفتند «بحارالانوار ج ۴۴ ص ۱۰».

[۵۱] مشروح پیمان صلح را در کتاب «صلح الحسن» تألیف شیخ راضی آل یاسین صفحه ۲۵۹ - ۲۶۱ مطالعه فرمائید.

[۵۲] این پیشگوئی با اندکی اختلاف لفظی در

کتب زیر از آن حضرت نقل شده است: تذکره ی الخواص ابن جوزی ص ۱۹۴ - اسد الغابه ج ۲ ص ۱۲ - نور الابصار ص ۱۲۱ - الفصول المهمه تألیف ابن صباغ مالکی ص ۱۳۵ - الاصابه ج ۱ ص ۳۳۰ ط بغداد - کشف الغمه «فارسی» ج ۲ ص ۹۸ تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۲۹۸ - الصواعق صفحه ۸۲ - البدایه و النهایه ج ۸ صفحه ۳۶ - الاستیعاب در حاشیه الاصابه ج ۱ صفحه ۳۶۹ - حلیه الاولیاء جلد ۲ ص ۳۵ و اسعاف الراغبین در حاشیه نور الابصار.

[۵۳] صلح الحسن ص ۲۷۸.

[۵۴] الامامه و السیاسه ص ۱۶۳.

[۵۵] تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۱۹۲.

[۵۶] الصواعق المحرقة ۸۱ - کشف الغمه ج ۲ ص ۱۴۵ الفصول المهمه ابن صباغ مالکی ص ۱۴۵.

[۵۷] البدایه و النهایه ج ۶ ص ۲۲۰.

[۵۸] چنانکه روزی سعد وقاص به دربار معاویه وارد شد و گفت: السلام علیک ایها الملک! معاویه خنده کنان گفت: چرا امیرالمؤمنین خطاب نکردی؟! سعد پاسخ داد: هرگز نمی خواهم به چنین سلطنتی که تو رسیدی برسم! (کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۰۵).

[۵۹] علل الشرایع ج ۱ ص ۲۰۱ به نقل از کتاب «الفروق بین الابطال و الحقوق» تألیف محمد بن بحر الشیبانی. ادای شهادت از نظر اسلام شرایطی دارد و از جمله آنها این است که ادای شهادت در اردوگاه وابسته به حکومت حق و عدالت صورت گیرد. امام حسن «ع» با این شرط، حکومت معاویه را بعنوان حکومت قدرت و زور و دور از عدالت معرفی نموده ادای شهادت در چنین حکومتی را نفی فرمود.

[۶۰] ابن عبدالبر دانشمند معروف می نویسد: «در میان علما در این مسئله اختلاف نیست که

حسن بن علی (ع) خلافت را فقط در زمان حیات معاویه به وی واگذار کرد و شرط نمود که پس از معاویه، خلافت به او برسد و پیمان صلح میان آن دو. بر این اساس انعقاد یافت (الاستیعاب ج ۱ ص ۳۸۷).

[۶۱] صلح الحسن ص ۲۸۷.

[۶۲] تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۰ کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۳۰۳ البدایه و النهایه ج ۸ ص ۱۴.

[۶۳] مکتبهای سیاسی بقلم دکتر بهاءالدین بازارگاد صفحه ۱۸۳-۱۸۵.

[۶۴] ابوالفرج اصفهانی می نویسد: معاویه می خواست برای ولیعهدی پسرش یزید بیعت بگیرد ولی وجود حسن بن علی «ع» و سعد بن ابی وقاص را مانع این کار می دید و هیچ چیز ناگوارتر و گرانتر از وجود این دو نفر برای او نبود، لذا مخفیانه بوسیله ایادی خود به آنها سم داد و هر دو در اثر خوردن زهر در گذشتند «مقاتل الطالبیین صفحه ۴۷-۴۸».

«سید امیر علی» در کتاب خود «مختصر تاریخ العرب» ضمن بیان فجایع اعمال معاویه می نویسد:

«... او فردی سنگدل بود؛ از هیچ جنایتی که ارتکاب آن را برای حفظ حکومت خود ضروری تشخیص می داد، فروگذار نمی کرد؛ کشتن و ترور شخصیت‌های بزرگ، روش عادی او بود و به همین وسیله خود را از دست دشمنان بزرگ خویش خلاص می کرد؛ معاویه بود که به فرزند (دختری) پیامبر «ص» زهر خورانید و مالک اشتر نخعی یکی از فرماندهان دلیر سپاه علی «ع» را به همین طرز از میان برداشت (ص ۷۹).

یکی از کسانی که قربانی مقاصد عالی یا اختلاف سیاسی و اختلاف نظر خود با معاویه شدند، «عبدالرحمن بن خالد بن ولید» (فرزند فاتح

بزرگ شام) بود که بوسیله عمال معاویه ترور شد و علت کشته شدن وی محبوبیت زیادی بود که در میان مردم شام داشت و نیز او در میان دانشمندان و بزرگان آن روز اسلام از موقعیت خاصی برخوردار بود (صفحه ۸۷ همان کتاب).

[۶۵] الیمین و الیسار فی الاسلام عباس صالح صفحه ۱۴۹.

[۶۶] مقاتل الطالیین: ابوالفرج اصفهانی در صفحه ۴۵ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ صفحه ۴۶ و ارشاد مفید ص ۱۷۳ چاپ اسلامیة - ابوالفرج اصفهانی این خطبه را پیش از ورود به کوفه نقل می کند.

[۶۷] تاریخ طبری ج ۵ صفحه ۱۶۵.

[۶۸] الکامل فی التاریخ ج ۳ ص ۲۰۳.

[۶۹] تاریخ الخلفاء صفحه ۱۹۲.

[۷۰] تذکره الخواص صفحه ۲۱۱.

[۷۱] مقاتل الطالیین صفحه ۴۸ - شیخ محمد صباغ در کتاب اسعاف الراغیین می نویسد: عده زیادی از علماء اعم از متقدمین و متاخرین عقیده دارند که حسن بن علی (ع) بوسیله سم به قتل رسید (اسعاف الراغیین در حاشیه نور الابصار صفحه ۱۸۲) بخواست خدا در این باره در صفحات آینده بیشتر بحث خواهیم کرد.

[۷۲] ارزیابی انقلاب حسین (ع) از دیدگاهی جدید صفحه ۲۰۶-۲۰۷.

[۷۳] تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۶.

[۷۴] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۱ صفحه ۴۳-۴۵.

[۷۵] کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۲۹.

[۷۶] امام مجتبی «ع» تمام حوادث را پیش بینی می کرد، امام بخوبی می دانست که اگر زمام امور مسلمانان به دست بنی امیه بیفتد؛ سرنوشت تاریخی در انتظار آنان و مخصوصا شیعیان خواهد بود ولی مسلمانان تا خود با این حوادث تلخ رو در رو قرار نگرفته بودند؛ پی به اهمیت قضیه نمی بردند؛ هنگامی که با این حوادث وحشتناک مواجه

شدند؛ تازه متوجه شدند که فرصت را از دست داده اند و فهمیده و نفهمیده مقدمات بدبختی خود را فراهم ساخته اند.

حضرت مجتبی «ع» ضمن خطبه ای که مشروح آن در صفحات گذشته گفته شد: به این آینده تاریک یاران خود اشاره نموده فرمود:

«... اگر (بعثت سستی و بی وفائی شما) ناگزیر شوم زمامداری مسلمانان را به معاویه بسپارم، یقین بدانید زیر پرچم حکومت بنی امیه هرگز روی خوش و شادمانی نخواهید دید و گرفتار انواع شکنجه ها و آزارها خواهید شد.

... هم اکنون انگار به چشم خود می بینیم که فردا فرزندان شما بر در خانه فرزندان آنها ایستاده آب و نان درخواست خواهند کرد آب و نانی که مال فرزندان شما است و خداوند برای آنها قرار داده است؛ ولی بنی امیه آنها را از در خانه خود رانده از حق مسلم خود محروم خواهند ساخت.

[۷۷] علی و بنوه تألیف دکتر طه حسین ص ۱۸۸.

[۷۸] از این جهت می توان گفت که پیمان صلح، نسبت به معاویه؛ حکم شمشیر دو دم را داشت که هر دو طرفش به زیان وی بود.

زیرا اگر او به مفاد صلحنامه عمل می کرد، هدف امام تا حدودی تأمین می شد و اگر آن را نقض می کرد، نتیجه آن ایجاد تنفر عمومی از حکومت اموی و جنبش و بیداری مردم، بر ضد این حکومت بود، و این؛ مسئله ای بود که پیشوای دوم؛ آن را از نظر دور نداشت.

[۷۹] ولی حسین بن علی «ع» آنها را به پیروی از امام مجتبی «ع» توصیه می کرد و می فرمود: اوضاع فعلی برای قیام مساعد نیست و مادامی که معاویه زنده است نهضت و انقلاب

به ثمر نمی رسد.

[۸۰] ارزیابی انقلاب حسین «ع» صفحات ۲۱۸-۲۱۵-۲۱۴-۲۰۸.

[۸۱] سمو المعنی فی سمو الذات «به نقل پرتوی از عظمت حسین صفحه ۲۶۴».

[۸۲] انساب الاشراف بلاذری ج ۴ بخش دوم ص ۱ طبع بغداد، مروج الذهب ج ۳ ص ۷۷ طبع مصر.

[۸۳] تذکره الخواص ابن جوزی صفحه ۲۹۱ متن اشعار چنین است:

معشر الندمان قوموا

و اسمعوا صوت الاغانی

و اشربوا کاس مدام

و اترکوا ذکر المعانی

شغلتنی نغمه العیدان

عن صوت الاذان

و تعوضت عن الحور

عجوزا فی الدنان.

[۸۴] تتمه المنتهی ص ۴۳- اگر شراب خواری در دین محمد «ص» حرام است تو آن را بر دین مسیح بخور (البته حلال بودن

شراب در آئین مسیح پنداری بیش نیست و شراب در آئین واقعی مسیح، مثل اسلام تحریم شده است.

[۸۵] مروج الذهب ج ۳ ص ۷۷ طبع مصر.

[۸۶] علی و بنوه ص ۱۹۷.

[۸۷] ارشاد مفید طبع قدیم صفحه ۲۱۵ ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد: همه مسلمانان اتفاق دارند که پیامبر (ص) این

حدیث را درباره حسنین (ص) بیان فرموده است (ج ۳ ص ۳۹۴) در تهیه و تنظیم این بخش، علاوه بر مدارک یاد شده از

کتاب «ارزیابی انقلاب حسین از دیدگاهی جدید» استفاده گردیده است.

[۸۸] ابن عبدالبر دانشمند معروف در کتاب «الاستیعاب» (ج ۱ ص ۳۸۷) می نویسد:

در این نکته در میان دانشمندان اختلاف نیست که حسن بن علی (ع) خلافت را فقط در مدت حیات معاویه، به وی واگذار کرد و شرط کرد که بعد از معاویه، خلافت از آن او باشد و صلحنامه بر این اساس انعقاد یافت.

[۸۹] الغدیر ج ۱۱ ص ۱۲.

[۹۰] عقد الفرید ج ۴ ص ۲۵۱ و الامامه و

السیاسه ج ۱ ص ۱۷۴.

[۹۱] از جمله آنکه برخی از مورخان وعده و ارسال پول را به معاویه نسبت داده اند، و بعضی دیگر به یزید، و نیز در بعضی از کتب آمده که معاویه صد هزار درهم را جلوتر فرستاد و در پاره دیگر گفته شد که معاویه آن را بعد از شهادت امام فرستاد ولی به وعده ازدواج وفا نکرد.

[۹۲] دلائل الامامه ص ۶۱.

[۹۳] مروج الذهب ج ۳ ص ۵.

[۹۴] مقاتل الطالبیین ص ۳۱ و ۴۸ و ۴۷.

[۹۵] ارشاد مفید.

[۹۶] اعلام الوری.

[۹۷] الاستیعاب ج ۱ ص ۳۸۵.

[۹۸] مناقب ج ۴ ص ۴۲.

[۹۹] الفصول المهمه ص ۱۴۶.

[۱۰۰] تذکره الخواص ۲۱۱.

[۱۰۱] نور الابصار ص ۱۲۲.

[۱۰۲] تاریخ الخلفاء ص ۱۹۲.

[۱۰۳] کشف الغمه (فارسی) ج ۲ ص ۱۶۳.

[۱۰۴] صلح الحسن ص ۳۶۷.

[۱۰۵] و بموته شهیدا جزم غیر واحد من المتقدمین و المتأخرین (اسعاف الراغبین در حاشیه نور الابصار ص ۱۸۲).

[۱۰۶] مقاتل الطالبیین ص ۴۸ کشف الغمه ج ۲ ص ۱۶۳ مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۴۲ و ارشاد مفید ص ۱۷۴ ط تهران.

[۱۰۷] روضه کافی ج ۸ ص ۱۶۷.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

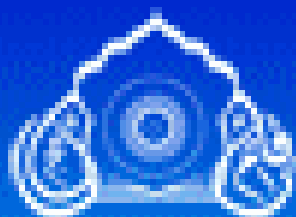
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

